

إن الله لا يغفر أن يشرك به و يغفر ما دون ذلك لمن يشاء

پالایش اعتقاد از آلایش به شرك و الحاد

نویسنده : امام محمد بن إسماعیل الصنعانی
ترجمه : دکتر سید محمد سمیعی رستاقی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ای نام تو بهترین سر آغاز بی نام تو نامه کی کنم باز

ای یاد تو مونس روانم جز نام تو نیست بر زبانت

پیشگفتار

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمداً عبد الله ورسوله صلى الله عليه و على آله وسلم .

أما بعد : اینک که به حول و قوه ی الهی ، بیش از یازده سال از ترجمه ی این کتاب می گذرد ، و به جهت استقبال فراوان از آن ، بیش از چهار بار چاپ شده است ، لذا مترجم به جهت رفع نواقص و اشکلات ادبی و علمی ، و بالا بردن کیفیت آن ، باز نگری آن را لازم دانسته است ، اراده ی الهی چنین اقتضا نمود که باز نگری شود ، و بنا به درخواست دوستان تجدید چاپ گردد و در دسترس عزیزان قرار گیرد ، امید است که این عمل ناچیز مورد رضای خداوند متعال و استفاده ی دوستان و مایه ی اجر اخروی برای این حقیر فقیر قرار گیرد در پایان موفقیت همگی آرزو مندیم ، خدایار و نکهدارتان باد .

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

مترجم : سید محمد سمیعی رستاقی

جمعه : ۶ / صفر / ۱۴۳۱ هـ

موافق : ۲ / بهمن / ۱۳۸۸ ش

فهرست موضوعات

۱	مقدمه مترجم.....
۵	روش مترجم در این کتاب
۹	مقدمه مؤلف
۱۲	بخش یکم.....
۱۴	مبحث اول :
۱۴	اصول پنج گانه ای که دین بر آن استوار است
۲۶	مبحث دوم
۲۶	فصل اول : انواع پرستش.....
۲۸	فصل دوم : هدف از فرستادن پیامبران ،
۲۸	فراخواندن مردم به یکتا پرستی بود
۳۶	مبحث سوم
	فصل اول : تنها اقرار به یگانگی خداوند متعال ، کافی نیست
۳۷
	فصل دوم : اعتقاد به کسی یا چیزی جز خداوند یکتا، شرک
۴۱	است
۴۸	بخش دوم.....
۵۱	مبحث اول : از شبهه یکم تا نهم
۷۲	مبحث دوم : از شبهه دهم تا سیزدهم

۹۰.....	مبحث سوم : از شبهه چهاردهم تا شانزدهم
۱۰۱.....	فهرست آیات
۱۰۶.....	فهرس احادیث
۱۰۷.....	فهرست احادیث فارسی

مقدمه مترجم

آشنایی با نویسنده کتاب

پیشوای بزرگوار و ارزشمند ، دانشمند اندیشمند ، مجاهد نستوه و مجتهد پرتوان " محمد بن اسماعیل بن صلاح بن محمد بن علی کحلانی صنعانی " مشهور به "امیر" ، در جمعه شب نیمه دوم جمادی الاخر ، سال ۱۰۹۹ و به روایتی ۱۰۵۹ هجری قمری در محلی به نام "کحلان" در سرزمین یمن دیده به جهان گشود. هشت سال پیش نداشت که در معیت پدر بزرگوارش اسماعیل به مقصد شهر صنعاء ، پایتخت یمن ، سفر کرد و در آنجا به حلقه های علم و تحصیل پیوست و از علمای فاضلی چون : زید بن محمد بن الحسن ، صلاح بن الحسین الاخفش ، عبدالله بن علی الوزیر و علی بن محمد العسنى کسب فیض نمود . سپس برای ادامه تحصیل راهی مکه مکرمه گردید و در محضر دانشمندان بزرگوار دو شهر مقدس مکه مکرمه و مدینه منوره ، به فراگیری حدیث نبوی شریف و علوم دیگر پرداخت تا اینکه در علوم مختلف عصر خود مهارت کامل کسب کرد، و

گوی سبقت را از همه هم ردیفان خود ربود و بر آنها غلبه کرد، تا جایی که رئیس علمی و فرهنگی شهر صنعاء گردید .

امام صنعانی در زمینه اجتهاد ، مجتهدی پرتوان بود و هرگز چیزی را بودن دلیل و مدرک نمی پذیرفت و به شدت از تقلید محض بیزار بود و آراء و اقوال فقهی را که مبنی بر دلیل و برهان نبود ، مردود می دانست ؛ به همین علت ، میان او و همعصرانش پیش آمدهای ناگوار و کشمکش های رنج آوری رخ داد ؛ به طوری که بارها ، مردم نادان به کشتن آن شخص بزرگوار مصمم شدند ، اما خداوند متعال نقشه آنها را نقش بر آب نمودند و در پناه خود ، او را حفظ کردند .

به تدریج ، عقربه زمان به نفع امام چرخید و توان علمی شان حاکم وقت را وادار به استفاده از ایشان نمود و سمت خطیب مسجد جامع شهر صنعاء به امام داده شد و از عهد خلافت منصور بالله تا عهد پسرش ، مهدی ، در این سمت باقی ماند .

در این مدت ، پیروان بسیاری از عام و خاص گرد او حلقه زدند؛ به طوری که از ارتش حکومت وقت نیز ، در حلقه های درس او حاضر می شدند و کتب حدیث را در محضرش فرا می گرفتند .

پس از آن ، علم امام زبانه زد عام و خاص شد و به نام مجتهدی مطلق که خود را به مذهبی مقید نمی دانست ، شهرت یافت و حاکم و محکوم به اجتهادات مذهبی و نظریات فقهی و علمی او عمل می کردند .

تألیفات امام :

امام صنعانی - رحمه الله علیه - آثار علمی ارزشمندی از خود بر جای گذاشت که هر کدام از قدرت علمی و بینش وسیع او حکایت می کند؛ تألیفات معروف وی عبارتند از :

۱- کتاب سبیل السلام شرح بلوغ المرام امام ابن حجر عسقلانی که امروزه در بسیاری از مؤسسات و اماکن علمی و دانشگاههای اسلامی به نام " فقه مقارن " تدریس می شود. این کتاب قیمتی ، مختصری از کتاب " البر التمام " مغربی است که امام آن را خلاصه نمود و مطالب ارزنده دیگری نیز، بر آن افزود .

۲- منحه الفقار، حاشیه علی ضوء النهار بشرح الأزهار.

۳- العده حاشیه علی شرح العمده لابن دقیق العید.

۴- توضیح الافکار لمعانی تنقیح الانظار .

۵- تطهیر الاعتقاد عن ادران الاحاد ، که هم اکنون در دست شماسست و تحت عنوان " پالایش اعتقاد از آرایش به شرک و الحاد " ترجمه شده است .

وفات امام :

امام صنعانی ، روز سه شنبه ، سوم شعبان سال ۱۱۸۳ در هشتاد و سه سالگی چشم از جهان فروبست و به سرای ابدی پیوست .

در حقیقت ، مرگ او ضایعه ای بود برای مسلمانان آن زمان و خلئی که هرگز پر نشد و چراغی که هرگز روشن نگشت . سرانجام ، پیکر پاک آن دانشمند عالی قدر در غرب " مناره جامع المدرسه " در سمت بالایی شهر صنعاء به خاک سپرده شد.^۱

روحش شاد و جایش خوش باد . رحمه الله علیه رحمه واسعه و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم .

۱- بدر الطالع ، ج ۲ ، ۱۳۷-۱۳۴ .

روش مترجم در این کتاب

روشی که برای تنظیم این کتاب در پیش گرفته ام ، اینست که ابتدا موضوعات آن را به دو بخش عمده تقسیم کرده ، سپس در ذیل هر بخش ، سه مبحث قرار داده ام که هر کدام شامل مجموعه ای از اصول ، فصول و شبها ت افتراضی است که مؤلف، آنها را مطرح نموده است. سپس با استناد به قرآن و سنت به رد آنها می پردازد.

بخش یکم

مبحث اول : اصول پنج گانه ای که دین بر آن استوار است :
اصل اول : آنچه در قرآن آمده است، حق است.
اصل دوم : پیامبران فرستاده شده اند تا مردم را به یکتایی خداوند در عبادت و پرستش دعوت کنند.
اصل سوم : توحید و اقسام آن .

اصل چهارم : مشرکان نیز، به خداوند متعال که خالق و آفریدگار آنهاست ، معترف بودند.

اصل پنجم : زیر بنای عبادت ، یکتا پرستی است.

مبحث دوم :

فصل اول : انواع پرستش

فصل دوم : هدف از فرستادن پیامبران ، فراخواندن مردم به یکتا پرستی بود.

مبحث سوم :

فصل اول : اقرار به یگانگی باری تعالی کافی نیست.

فصل دوم : اعتقاد به کسی یا چیزی جز خداوند یکتا ، شرک است.

بخش دوم

این بخش نیز، چنانکه در مقدمه گفتیم ، دارای سه مبحث است که هر کدام شامل تعدادی شبهه های احتمالی است که مؤلف آنها را از زبان مشرکان مطرح نموده است. سپس با استناد به آیات قرآنی و احادیث نبوی به ردّ و نقض تک تک آنها می پردازد.

شبّهات شانزده گانه مطرح شده :

مبحث اول : از شبهه اول تا نهم

شبهه اول : ما با نام خدا و برای او قربانی می کنیم .

شبهه دوم : آیا قبرپرستان ، مشرک محسوب می شوند؟
 شبهه سوم : قبرپرستان می گویند : ما برای خداوند یکتا شریک و همتایی قائل نمی شویم .
 شبهه چهارم : آنها نمی دانند که با قبرپرستی مشرک می گردند .
 شبهه پنجم : اگر قبرپرستان مشرک هستند ، پس باید با آنها جنگید .
 شبهه ششم : به نص قرآن و حدیث ، یاری جستن از کسی یا چیزی ثابت شده است .
 شبهه هفتم : حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - کشتن کافری را که کلمه توحید را بر زبان آورده بود ، عملی ناپسند دانست .
 شبهه هشتم : قبرپرستان با بت پرستان یکسان نیستند .
 شبهه نهم : قبرپرستان می گویند : ما که آنها را نمی پرستیم .
مبحث دهم : از شبهه دهم تا سیزدهم
 شبهه دهم : حکم شرعی نذر و قربانی کردن بر سر قبر .
 شبهه یازدهم : گهگاهی قبرپرستان از نذر خود سود می بینند یا ضرری از آنان برطرف می گردد .
 شبهه دوازدهم : این روش عمومیت دارد و در همه جا هست .

شبهه سیزدهم : از گفتارشان بر می آید که امت اسلامی بر ضلالت و گمراهی اتفاق نظر دارند .

مبحث سوّم : از شبهه چهاردهم تا شانزدهم .

شبهه چهاردهم : حکم گنبد مرقد مطهر حضرت رسول اکرم -

صلی الله علیه و سلم - چیست و چه کسی آن را بنا کرده است ؟

شبهه پانزدهم : حکم کارهای غیر عادی و فوق تصویری که

از آنها سر می زند ، چیست ؟

شبهه شانزدهم : کار آنها سحر است یا کرامات ؟

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم و هو المستعان

الحمد لله الذى لا يقبل توحيد ربوبيته من العباد ، حتى يفرده بتوحيد العباده كل الافراد من اتخاذ الأنداد فلا يتخذون له ندا و لا يدعون معه احدا و لا يتكلمون الا عليه ، و لا يفزعون فى كل حال الا اليه و لا يدعونه بغير اسمائه الحسنى و لا يتوسلون اليه بالشفعاء ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾^١ و أشهد أن لا اله الا الله ربا معبودا ، و أشهد أن محمداً عبده و رسوله الذى أمره أن يقول ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾^٢ و كفى بالله شهيدا - و صلى الله عليه و سلم و على اله و التابعين

١- بقره / ٢٥٥ .

١- اعراف / ١٨٨ .

له السلامه من العيوب و تطهير القلوب، عن اعتقاد كل شيء يشوب .

آنچه مطالعه می کنید ، " **پلایش اعتقاد از آلیش به شرک و الحاد** " است که تحریر و تدوین آن را بر خود واجب می دانم ؛ زیرا دیده ام که بسیاری از مسلمانان در روستاها ، شهرها و کشورهای اسلامی ، مانند نجد ، تهامه ، یمن ، شام و ممالک دیگر اسلامی در عبادات خود ، همتیانی برای خداوند یکتا قرار داده اند ؛ همانند اعتقاد به مردگان و حتی به زندگان فاسق و فاجری که دعوی آگاهی از امور غیبی و مکاشفات می نمایند . آن هم کسانی که نه در مساجد مسلمانان حاضر می شوند ، نه رکوع و سجودی برای خداوند تبارک و تعالی به جای می آورند ، نه از کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم - چیزی می دانند و نه از روز رستاخیز و بازپسین ترس و هراسی دارند . بنابراین ، بر خود واجب می دانم تا آنچه خداوند متعال انکار آن را واجب فرموده اند ، منکر بدانم و از جمله پنهان کنندگان امری نباشم که خداوند آشکار گردانیدن آن را واجب دانسته اند .

همچنین ، با اصول و قواعدی آشنا خواهیم شد که پایه و اساس دین هستند و فراگیری آنها از مهمترین مسائلی است که هر مؤمن و موحدی باید آن را قبل از هر چیز فراگیرد .

بخش یکم

مبحث اول : اصول پنج گانه ای که دین بر آن استوار است:

- اصل اول : آنچه در قرآن آمده است ، حق است .
- اصل دوم : پیامبران فرستاده شده اند تا مردم را به یکتایی خداوند در عبادت و پرستش دعوت کنند .
- اصل سوم : توحید و اقسام آن
- اصل چهارم : مشرکان نیز ، به خداوند متعال که خالق و آفریدگار آنهاست ، معترف بودند .
- اصل پنجم : زیربنای عبادت ، یکتاپرستی است .

مبحث دوم :

- فصل اول : انواع پرستش
- فصل دوم : هدف از فرستادن پیامبران ، فراخواندن مردم به یکتاپرستی بود .

مبحث سوم :

فصل اول : اقرار به یگانگی باری تعالی ، کافی نیست .

فصل دوم : اعتقاد به کسی یا چیزی جز خداوند یکتا ، شرک است .

" بخش یکم "

مبحث اول :

اصول پنج گانه ای که دین بر آن استوار است :

اصل اول : هر آنچه در قرآن آمده است ، حق است .

بدیهی است که هر آنچه در قرآن کریم آمده است ، حق است
نه باطل ؛ راست است نه دروغ ؛ هدایت است نه گمراهی ؛ علم
است نه جهل و یقین است بدون اینکه شک و تردیدی در آن
باشد.

این اصل ، اصلی است که بدون آن، اسلام و ایمان فرد ، ناقص و با پذیرفتن آن ، کامل می گردد . اصلی است که همه به اجماع آن را قبول دارند و هیچ خلاقی در آن نیست .

اصل دوم : پیامبران فرستاده شده اند تا مردم را به یکتا پرستی فراخوانند .

هر فرستاده ای که می آمد ، اولین پیامی که با آن گوش پیروان خود را نوازش می داد ، این بود : ﴿ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ﴾^۱ و ﴿ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ﴾^۲ و ﴿ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا ﴾^۳ امری که کلمه طیبه ﴿ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ﴾ متضمن و دربرگیرنده آن است . آنها ، تنها قوم و پیروان خود را به گفتن این کلمه دعوت نمی کردند ، بلکه به معنی ، مفهوم و مدلولش فرا می خواندند . معنی و مفهومش اینست : فقط باری تعالی را اله و معبود بر حق

۱- اعراف / ۶۵ . (ای قوم من ، خدای یکتا را پرستش کنید ؛ برای شما معبود به حقی جز او نیست .)

۲- فصلت / ۱۴ . (جز خدای یکتا را پرستش نکنید .)

۳- نوح / ۳ . (نوح به قوم خود می گوید) : خدا را پرستش کنید و از او بترسید و از من اطاعت و پیروی کنید .)

خود بدانند و هر آنچه غیر او پرستیده می شود ، نفی کنند و از آن دوری جویند .

در مضمون این اصل ، هیچ گونه شک و تردیدی وجود ندارد و تا فرد مسلمان آن را فرا نگیرد ، نمی توان او را مؤمن کامل الایمانی دانست .

اصل سوم : توحید و اقسام آن

توحید بر دو قسم است : ۱- توحید ربوبیت ۲- توحید الوهیت .
قسم اول : توحید ربوبیت که آن را توحید خالقیت و رازقیت هم می نامند . نامهای دیگری هم بر آن اطلاق می شود .
منظور از توحید ربوبیت اینست که آفریننده و آفریدگار جهان ، فقط خداوند است و اوست پروردگاری که رزق و روزی همه را می رساند .

مشرکان ، این نوع از توحید را پذیرفته بودند و منکر آن نبودند و در این باره هیچ گونه همتا و قرینی برای خداوند - چنانکه در اصل چهارم خواهد آمد - قرار نمی دادند .

قسم دوم : توحید در عبادت و پرستش ؛ به عبارت دیگر یکتا پرستی و یکتا دانستن خداوند عز وجل در پرستش ، منظور از

توحید در عبادت و پرستش اینست که همه پرستش ها و عبادتهایی که ذکر خواهیم کرد ، فقط برای خداوند یکتا انجام گیرد . در این قسم از توحید ، مشرکان در عبادت خدای یکتا ، همتیانی می گرفتند و آنها را عبادت می کردند و چنانکه از لفظ " شریک " معلوم است ، به وجود خداوند تبارک و تعالی نیز ، مقرر و معترف بودند .

بنابراین ، همه پیامبران و رسولان فرستاده شدند تا مردم را بر توحید ربوبیت ثابت قدم نمایند و مشرکان را به توحید الوهیت که همان توحید در عبادت و پرستش می باشد ، فراخوانند . همواره گفتار و سخن آنها در خطاب با مشرکان اینگونه بوده است که « أَفِي اللَّهِ شَكٌّ »^۱ و « هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ »^۲ . لذا می بینیم که در این آیه شریفه ، خداوند عز و جل می فرماید: « وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ »^۳ منظور این که به ملت خود بگوئید : خدای یکتارا پرستش کنید و فرموده خداوند ((في كل امة)) در آیه کریمه

۱- ابراهیم / ۱۰ . (پیامبرانشان به آنها می گفتند : آیا در وجود خدا شک و تردیدی هم هست ؟)

۲- فاطر / ۳ . (آیا آفریننده ای جز خدای یکتا هست ؟)

۳- نحل / ۳۶ . (ما در میان هر ملتی پیامبری را فرستادیم که خدا را پرستش کنید و از سرکشان (شیطان و بتان) دوری بجوئید .)

این را می‌رساند که هدف از فرستان تمام پیامبران چیزی جز فراخواندن ملت‌ها بسوی توحید در پرستش نبوده است . پس آنها نیامدند تا خداوند را به مردم معرفی کنند و بگویند که او آفریدگار جهان و پروردگار آسمانها و زمین است ؛ زیرا همه مشرکان ، چنانکه قبلاً گفتیم ، به این نوع از توحید مقرّ و معترف بودند ، و به همین علت است که می‌بینیم ، بسیاری از آیاتی که درباره " توحید ربوبیت " نازل شده ، به صیغه استفهام تقریری آمده است :

﴿ هَلْ مِنْ خَالِقِ غَيْرِ اللَّهِ ﴾^۱ ، ﴿ أَعْيَرَ اللَّهُ أَنْخُدُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ﴾^۲ ، ﴿ أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ ... ﴾^۳ ، ﴿ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ﴾^۴ ، ﴿ هَذَا خُلُقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ﴾^۵ ؛ چرا که آنها این نوع توحید را قبول داشتند و به آن معترف بودند و از همین جا معلوم

-
- ۱- فاطر / ۳ . (آیا آفریدگاری غیر از خدای یکتا در وجود هست ؟)
 ۲- انعام / ۱۴ . (آیا غیر از خدای یکتا ، معبود و مددکاری بگیرم !؟ که پدیدآورنده آسمانها و زمین است .)
 ۳- نحل / ۱۷ . (آیا کسی که می‌آفریند ، همانند کسی است که نمی‌آفریند ؟)
 ۴- ابراهیم / ۱۰ . (آیا در وجود خدای یکتا ، پدیدآورنده آسمانها و زمین ، هم شک و تردیدی هست ؟)
 ۵- لقمان / ۱۱ . (اینست آفریده های خدای یکتا . پس به من نشان دهید چه چیزی آفریده اند آنان که جز خدایند .)

می شود که هدف مشرکان از پرستش بتها ، حضرت عیسی - علیه السلام - و مادرش و فرشتگان این نبود که آنها را در خلقت آسمانها و زمین با باری تعالی شریک بدانند ، بلکه - چنانکه خود آنان می گفتند - بدین علت بود که آنها را به خدای یکتا نزدیک کنند ، و حتی در لابلای کلمات کفرآمیزی که بر زبان جاری می کردند ، باز هم به خداوند متعال معترف بودند. چنانکه باری تعالی از زبان ایشان می فرماید :

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۱ . چنانکه ملاحظه کردید ، در این آیه شریفه ، خداوند سبحان ، گرفتن میانجی را هم شرک دانسته است و خود را از این عمل منزه و مبرا و پاک میدانند ؛ زیرا کسی بدون اجازه او نمی تواند میان خداوند و بندگانش میانجی باشد ! پس چگونه آنها می خواهند میان خود و خداوند کسانی را میانجی قرار دهند که نه خداوند

۱- یونس / ۱۸ . (و می پرستند جز خدا چیزهایی را که نه زیانی به آنها می رسانند و نه سودی عایدشان می کنند و می گویند : اینها شفاعت خواهان ما نزد خداوند هستند . بگو : آیا خدا را از آنچه در آسمانها و زمین نمی داند ، با خیر می کنی ؟ خداوند منزه و پاک و برتر است از آنچه مشرکان شریک او می دانند .)

اجازه این کار را به آنها داده ، نه لیاقت و کفایت آن را دارند و نه هم آنها را از خداوند بی نیاز می کنند .

اصل چهارم : مشرکان به اینکه خداوند عز وجل خالق و آفریدگار آنهاست ، معترف بودند.

همه مشرکانی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شدند ، به اینکه تنها خالق و آفریدگار آنها خداست ، معترف بودند .
﴿ وَكَلِمَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ ﴾ ^۱ و تنها او را آفریننده آسمانها و زمین می دانستند : **﴿ وَكَلِمَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولَنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴾** ^۲ .
 او را تنها روزی رسانی می دانستند که زنده را از مرده ، و مرده را از زنده خارج می گرداند و مدبر و گرداننده آسمان و زمین و صاحب و مالک شنوایی و بینایی و قلبها است

۱- زخرف / ۸۷ . (اگر از مشرکان بپرسی ، چه کسی آنان را آفریده است ؟ یقیناً می گویند : الله .)
 ۲- زخرف / ۹ . (اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است ؟ قطعاً می گویند : خداوند چیره ، باعزت ، آگاه و دانا آنها را آفریده است .)

﴿ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدِيرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴾^۱ .

﴿ قُلْ لِمَنْ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ (۸۴) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۸۵) قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۶) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۸۷) قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۸) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ (۸۹) ﴿^۲ فرعون با وجود سرکشى و زياده روى در كفر ، ادعاى زشت و عبارات سخيفى كه بر زبان مى آورد ، خداوند متعال را به پروردگارى قبول داشت . چنانكه قرآن در داستان او با حضرت موسى - عليه السلام - اينگونه حكايه مى كند : حضرت موسى به او

۱- يونس / ۳۱ . (بگو : چه كسى از آسمان و زمين به شما رزق و روزى مى رساند ؟ يا چه كسى است صاحب و مالك شنوايى و بينايى ؟ و چه كسى است كه زنده را از مرده و مرده را از زنده بيرون مى آورد ؟ و گرداننده امور جهان است ؟ بى درنگ خواهند گفت : خداست . پس بگو : چرا نمى ترسيد و پرهيزگار نمى شويد .)
 ۲- مومنون / ۸۹- ۸۴ . (بگو : زمين و آنچه در آن است ، از آن كيست اگر دانا هستيد ؟ بى درنگ خواهند گفت : از آن خداست . بگو پس چرا نمى انديشيد و به خاطر نمى آوريد ؟ بگو : چه كسى پروردگار آسمانهاى هفت گانه و عرش عظيم است ؟ خواهند گفت : خداست . بگو : پس چرا از خدا نمى ترسيد و تقوا پيشه نمى كنيد ؟ بگو : چه كسى فرماندهى همه چيز در دست اوست ، پناه دهنده است و كسى نمى تواند عليه او پناه بدهد اگر شما مى دانيد ؟ به زودى مى گويند : الله است . بگو : پس چگونه سحر زده مى شويد .)

می گوید : ﴿ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ ﴾^۱ .

و این ابلیس است که می گوید : ﴿ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ
﴿ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي ﴾^۲ و می گوید : ﴿ رَبِّ
فَأَنْظِرْنِي ﴾^۳ .

هر مشرکی می پذیرد که آفریدگارش و آفریننده آسمان و زمین
و هر آنچه در آنها می باشد ، خداوند است و تنها اوست که رزق
و روزی آنها را می رساند . به همین دلیل ، می بینیم که همواره
پیامبران در مقام احتجاج برای مشرکان به این گونه امور
استدلال می کردند که ﴿ أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ ﴾^۴ و می
گفتند : ﴿ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ

۱- اسراء / ۱۰۲ . (حضرت موسی به فرعون می گوید : یقیناً تو می دانی که این معجزه
روشنی بخش را کسی جز پروردگار آسمان و زمین نفرستاده است .)

(در ایه شریفه ، محل اعراب بصائر ، حال از هؤلاء است . این اسم اشاره ، به معجزه
گذشته اشاره می کند .)

۲- حشر / ۱۶ . (شیطان می گوید : من از خدای یکتا که پروردگار جهانیان است ،
می ترسم .)

۳- حجر / ۳۹ . (ابلیس گفت : پروردگارا به سبب اینکه مرا گمراه کردی ...)

۴- حجر / ۳۶ . (پروردگارا مرا مهلت ده .)

۵- نحل / ۱۷ . (آیا کسی که می آفریند ، همانند کسی است که نمی آفریند .)

اجْتَمَعُوا^۱ ؛ زیرا آنها بدون هیچ انکار و ردّ فعلی این گونه مسائل را می پذیرفتند .

اصل پنجم : یگانگی ، اساس عبادت و پرستش است

عبادت ، در حقیقت ، منتهای مراتب کرنش و فروتنی است که انجام آن برای کسی جز خداوند سبحان درست نیست ؛ زیرا او صاحب و مالک نعمتها و ارزانی کننده آنهاست . بنابراین ، چنانکه در کتاب "الکشاف" آمده است ، تنها کسی که شایستگی مراتب کرنش و فروتنی را دارد ، خداوند است .

پس باید دانست که رأس عبادت و اساس آن ، یگانگی و یگانه دانستن خداوند است . توحیدی که کلمه " لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ " معبر و معرف آن است و شعاری که همه پیامبران ، ملتهای خود را به آن فرا می خواندند تا با معنی و مفهومش ، پیوند قلبی یابند و به مقتضایش عمل نمایند ؛ نه اینکه تنها بر زبان جاری باشد . درک معنا و حقیقت این کلمه بدین صورت است که

۱- حج / ۷۳ . (بدرستی کسانی را که به غیر از خدا فرا می خوانید و پرستش می کنید ، هرگز مگسی را هم نمی آفرینند ، حتی اگر برای آفریدن آن گرد هم آیند و به کمک همدیگر بشتابند .)

خداوند را در عبادت و پرستش خود تنها اله و معبود خود بدانند و هر معبودی بجز او را نفی کنند و از او دوری جویند .
 چون کفار عرب ، زبان عربی را به خوبی می دانستند ، معنی و حقیقت این کلمه را نیز ، کاملاً درک کرده بودند و به همین دلیل ، می گفتند : ﴿ أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ ﴾ .^۱

۱- ص / ۵ . (آیا خدایان متعدد را تبدیل به یک خدا کرده است ؟ حقا که این چیزی بسیار شگفت انگیز است .)
 (این گفتار سران قریش است . هنگامی که نزد ابو طالب رفتند و از حضرت رسول - صلی الله علیه وسلم - شکایت کردند و خداوند از قول آنها این گونه حکایت می فرماید .)

مبحث دوم

فصل اول : انواع پرستش

فصل دوم : هدف از فرستادن پیامبران ،

فراخواندمردم به یکتاپرستی بود

مبحث دوم

فصل اول : انواع پرستش

حال که با اصول و قواعد یاد شده آشنا شدیم ، باید بدانیم که خداوند تبارک و تعالی روش بندگی و پرستش را به صورت و گونه های مختلفی قرار داده است :

۱- به صورت اعتقادی : که پایه و اساس عبادت را تشکیل می دهد . بدین صورت که شخص معتقد باشد ، تنها پروردگار واحد الأحدی که آفریدن ، تدبیر ، تصرف و سود و زیان در دست اوست ، خداوند است . اوست که هیچ شریک و همتایی نداشته و ندارد ، و احدی بدون اجازه او در پیشگاهش شفاعت نخواهد کرد و جز او معبودی بحقی در وجود نیست به همین ترتیب ، به امور دیگری که از لوازم و ویژگیهای الوهیت می باشد ، عقیده داشته باشد .

- ۲- به صورت لفظی : بدین صورت که فرد زبان به گفتن کلمه توحید بگشاید و آن را بر زبانش جاری نماید . بنابراین ، چنانچه کسی قلباً معتقد به این کلمه باشد ، اما آن را بر زبان جاری نکند ، نمی توان جان و مالش را مصون و محترم شمرد . ابلیس با وجود اینکه قلباً به یگانگی خداوند معتقد بود و با زبان می گفت و بدان معترف بود ، اما چون فرمان خداوند تبارک و تعالی را بجای نیاورد ، کافر دانسته شد و برعکس ، چنانچه فردی کلمه توحید را بر زبان بیاورد و قلباً به آن معتقد نباشد ، جان و مالش (در شریعت اسلامی) محفوظ و محترم و باقی حسابش با خداوند تعالی خواهد بود . حکم این گونه افراد ، حکم منافقان است که می گویند و اعتقادی به گفتار خود ندارند .
- ۳- به صورت بدنی : مانند برخاستن و رکوع و سجود در نماز ، و دیگر عبادات بدنی مانند روزه گرفتن ، انجام مراسم حج و طواف و غیره .
- ۴- به صورت مالی : مانند پرداخت جزئی از مال به پاس فرمان خداوند که آن را " زکات " می نامند .

و به همین ترتیب ، انواع واجبات ، سنتها و مستحباتی که در قالب اموال ، ابدان افعال و اقوال انجام می شود و نمونه آنها بسیارست که مهمترین آنها را یاد آور شدیم .

فصل دوم

هدف از فرستادن پیامبران ،

فراخواندن مردم به یکتاپرستی بود

حال که مسائل یاد شده ثابت گردید ، باید بگوییم که هدف خداوند متعال از فرستادن پیامبران این بود که بندگان را به یکتا پرستی فرا خوانند نه اینکه وجود خالق یکتا را برای آنها اثبات نمایند؛ زیرا همه مشرکان (چنانکه بارها گفتیم) این را می دانستند و قبول داشتند و به همین علت می گفتند : ﴿ أَجِنْتْنَا لِنُعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ ﴾^۱ ؛ یعنی ، آیا آمده اید تا خدا را به تنهایی و بدون اینکه بتی یا چیزی را با او فرا خوانیم ، پرستش کنیم .

۱- اعراف / ۷۰ .

چیزی که منکر آن بودند و به شدت تمام آن را رد می کردند ، یکتا پرستی بود ، اما هرگز وجود باری تعالی و پرستش او را منکر نبودند و رد نمی کردند ، بلکه معترف به آن بودند که او ، پروردگار است و باید پرستیده شود ، اما نه به تنهایی و یکتایی . بنابراین ، همراه با او شرکا و همتایانی می گرفتند و پرستش می کردند . چنانکه باری تعالی می فرماید : ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱ .

در این آیه شریفه ، منظور از ﴿ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ اینست که شما می دانید ، هیچ همتا و شریکی برای او نبوده است، و نخواهد بود .

و در ایام حج ، هنگامی که شعار تلبیه را سر می دادند ، می گفتند : (لیبیک لا شریک لک ، الا شریک هو لک ، تملکه و ما ملک)^۲ .

۱- بقره / ۲۲ . (پس قرار ندهید برای خدای یکتا ، همتاها و همگونه هایی ؛ در حالی که شما می دانید (شریک و همتایی) برای او نیست .)

۲- صحیح مسلم به شرح نووی ، ج ۴ / ص ۳۴۶ - ش ۱۱۸۵ .
(واژه " لیبیک " دارای معانی متعددی است . یکی از معانی آن ، اینست : " ایستاده ام برای اجابت و پاس فرمان تو به طور مکرر هیچ شریک و همتایی برای تو ← نیست ، مگر شریک و همتایی که آنهم متعلق به توست و صاحب و مالک او و هر چه دارد تو هستی . ")

هنگامی که حضرت رسول - صلی الله علیه وسلم - گفتار ایشان را شنید ، فرمود : اگر این گفتار " الا شریکاً هو لک " را ترک می کردند، دیگر او را - جل جلاله - تنها و یکتا می دانستند . البته همین شرک آنها ، نوعی اعتراف به وجود خداوند سبحان می باشد . باری تعالی می فرماید : ﴿ اَیْنَ شُرَکَاؤُكُمْ ^۱ الَّذِیْنَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴾ و می فرماید : ﴿ قُلِ ادْعُوا شُرَکَاءَكُمْ ثُمَّ ^۲ كِيدُونَ فَلَا تُنظَرُونَ ﴾ .

چنانکه گفتیم ، شریک قرار دادن برای باری تعالی یک نوع اقرار و اعتراف به وجود خداوند است . آنها کرنش ، فروتنی ، نذر و قربانی کردن در پیشگاه بت‌هایشان را بر اساس همین عقیده انجام می دادند که ایشان را به درگاه خداوند نزدیک می گردانند و در بارگاهش میانجی و شفیع می شوند . خداوند متعال پیامبران را فرستادند تا ملت‌های خود را امر به ترک پرستش هر معبودی جز او بنمایند و برایشان روشن کنند که اعتقاد آنها در گرفتن همتاها و همگونه ها ، اعتقادی باطل و بی اساس ، و نزدیک شدن به آنها امری نادرست و بی دلیل است ، و کسی جز

۱- انعام / ۲۲ . (در روز قیامت از مشرکان پرسیده می شود : کجا بندگان شما که گمان می بردید .)
 ۲- اعراف / ۱۹۵ . (بگو : فرا خوانید شریکانتان را سپس با همدیگر درباره من نبرنگ و چاره جویی کنید و مرا مهلت ندهید .)

ذات اقدس الهی شایستگی پرستش را ندارد . این ، همان توحید در عبادت و پرستش است و آنها - چنانکه در اصل چهارم خواندیم - توحید ربوبیت را قبول داشتند و تنها خالق و رازق خود را خداوند می دانستند .

بنابراین ، توحیدی که پیامبران - از اولین آنها که حضرت نوح (علیه السلام) باشد تا آخرین آنها که حضرت ختمی مرتبت است - ، توحید در عبادت و پرستش بود که قوم خود را به آن فرا می خواندند و همواره گفتار آنها با ملت‌هایشان همین بود که

﴿ اَلَا تَعْبُدُوا اِلَّا اللّٰهَ ﴾^۱ ، ﴿ اَعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهِ غَيْرُهُ ﴾^۲ .

مشرکان ، خود ، چند گروه بودند . گروهی ، فرشتگان را پرستش می کردند و هنگام سختی و مشکلات آنها را فرا می خواندند . گروهی از آنها ، سنگها را پرستش می کردند و در وقت شدائد ، آنان را فریاد می زدند . سنگ های مورد پرستش آنان ، مجسمه های افراد شایسته و نیکوکاری بود که محبوب آنان بودند و به آنها اعتقاد داشتند و پس از مردن این افراد ، صورت آنها را برای تسلی خاطر خود به شکل مجسمه و

۱- همین کتاب ، ص ۱۵ .

۲- همان ، ص ۱۵ .

تمثال درمی آوردند و پس از گذشت یک زمان طولانی ، کار به جایی می رسید که سنگها را می پرستیدند . گروهی دیگر از مشرکان ، حضرت عیسی - علیه السلام - را پرستش می کردند و گروهی دیگر ، ستارگان را می پرستیدند و در وقت شدائد و سختی ها فریاد رس خود قرار می دادند . در این هنگام ، باری تعالی حضرت محمد - صل الله علیه و سلم - را به پیامبری برانگیخت تا آنها را به یکتا پرستی فراخواند ، و همان گونه که تنها او را پروردگار خود و آفریدگار آسمان و زمین می دانستند، تنها او را نیز ، عبادت و پرستش نمایند ، و با اظهار کلمه طیبه " لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ " و معتقد بودن به حقیقت معنی و مفهوم این کلمه و عمل کردن به مقتضای آن ، او را یکتا و بی شریک بدانند و کسی یا چیزی را با او فرا نخوانند و پرستش نکنند . چنانکه خود می فرماید : ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ﴾^۱ و می فرماید : ﴿وَعَلَى اللَّهِ فُتُوكُلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۲ . از این آیه شریفه می فهمیم که یکی از نشانه های درستی ایمان فرد به خداوند اینست که کارهایش

۱- رعد / ۱۴ . (نیایش راستین و پرستش حقیقی برای اوست ، و کسانی که جز او را فرا می خوانند و پرستش می کنند ، به هیچ وجه ، دعایشان را اجابت نمی نمایند .)
 ۲- مائده / ۲۳ . (و بر خداوند توکل کنید ؛ اگر مومن هستید .)

را به او واگذار نماید و فقط از او بخواهد و از او درخواست
آمزش نماید .

خداوند متعال ، بندگانش را به گفتن «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»^۱ امر می
کند و تا زمانی که فرد ، عبادت و پرستش خود را فقط و فقط
برای او انجام ندهد ، هرگز نمی توان او را در ادعایش به
اطاعت از این فرمان الهی راستگو دانست و دیگر حق ندارد این
گفتار را بر زبان آورد ؛ زیرا معنی و مفهوم این سخن اینست که
ما تنها تو را می پرستیم و پرستش را فقط مخصوص تو
می دانیم و برای کسی یا چیزی جز تو قرار نمی دهیم . این ،
همان معنای آیه شریفه ای است که خداوند می فرماید :

﴿ فَاِيَّا فَاَعْبُدُونَ ﴾^۲ ، ﴿ وَاِيَّا فَاَتَّقُونَ ﴾^۳ .

چنانکه در کتاب "الكشّاف" آمده است : در علم بیان
می خوانیم که هر گاه در کلمه ای جابجایی صورت پذیرد و
کلمه ای را که باید مقدم بیاوریم ، مؤخر بیاید و برعکس
کلمه ای که باید مؤخر بیاید ، مقدم آورده شود ، دلالت بر
اختصاص و حصر معنی و مفهوم آن کلمه می کند .

۱- فاتحه / ۵ . (تنها تو را پرستش می کنیم .)

۲- عنكبوت / ۵۶ . (پس تنها مرا پرستش کنید .)

۳- بقره / ۴۱ . (و تنها از من بترسید .)

پس در اینجا ، معنی آیه اینست : کسی را جز خداوند فرا نخوانید و کسی را جز او نپرستید و تنها از او بترسید .

یگانه دانستن باری تعالی در پرستش ، زمانی ممکن است که شخص ، خواهش و ستایش و نیایش خود را برای او قرار دهد ؛ در هنگام سختی و آسانی تنها نام او را فریاد کند ؛ از خدای یکتای بی همتا یاری و کمک بجوید ؛ به او پناه ببرد و نذر و قربانی خود را برای او بجای آورد ؛ تمام عبادتش را در کمال فروتنی و منتهای ذلت به ساحت مقدس او تقدیم نماید ؛ رکوع و سجود خود را در نماز و طواف نمودن خانه خدا ، و بیرون آمدن از لباس عادی و وارد شدن به لباس احرام و تراشیدن و کوتاه کردن موی سرش را در مراسم حج برای کسی جز او انجام ندهد. در صورتی که فرد ، چیزی از آنچه یاد آور شدیم برای مخلوق زنده یا مرده یا بیجانی انجام دهد ، در پرستش خدای یکتا شریک قرار داده است و معبودش چه فرشته باشد چه پیامبر ، چه ولی باشد چه پری ، چه درخت باشد چه قبر ، چه مرده باشد چه زنده ، خدای او محسوب می شود و پرستش کننده با این نوع از پرستش یا هر نوع دیگری ، بنده آن مخلوق معبود محسوب می گردد ؛ حتی اگر معترف به خداوند باشد و او را

پرستش کند ؛ زیرا اعتراف مشرکان به باری تعالی و نزدیک گردانیدن خود به او ، آنها را از دایره شرک خارج نگردانید . خداوند تبارک و تعالی در حدیث قدسی می فرماید : " انا أغنی الشركاء عن الشرك " ^۱ و عملی را که معبود دیگری با او در آن عمل شریک باشد ، نخواهد پذیرفت و شخص مشرک با این کردار ، گفتار خود را رد می کند .

۱- مسلم ، کتاب الزهد الرقائق ، ش ۲۹۸۵ ؛ ابن ماجه ، کتاب الزهد ، ش ۴۲۰۲ .
(من بی نیازترین شرکائی از هر انباز و همتایی هستم .)

مباحث سوم

فصل اول : تنها اقرار به یگانگی خداوند
متعال ، کافی نیست

فصل دوم : اعتقاد به کسی یا چیزی جز خداوند
یکتا، شرک است

مبحث سوم

فصل اول : تنها اقرار به یگانگی خداوند متعال ، کافی نیست

پس ثابت شد و دانستیم که اعتراف مشرکان به خداوند متعال با توجه به شرکی که در عبادت و پرستش خدا داشتند ، سودی به آنها نمی رساند و آنها را از عذاب الهی بی نیاز نمی گرداند و نیز، دانستیم که عبادت و پرستش مشرکان همان اعتقادی بود که درباره همتایان داشتند که به آنها سود و زیانی می رسانند یا آنها

را به درگاه خدا نزدیک می گردانند و در پیشگاه خداوند برای آنها میانجی می شوند و به همین علت ، نذرها می کردند ، خونها بر زمین می ریختند و به دور آنها طواف می کردند و در نهایت ذلت و خواری برای آنها سر سجده بر زمین می ساییدند و با توجه به همه این اعمال شرک آلودی که انجام می دادند ، باز هم به خداوند متعال و به اینکه او پروردگار و آفریدگار است ، معترف بودند ، اما چون در عبادات خود همتایان و انبازانی گرفتند و کردارشان با گفتارشان منافات داشت ، خداوند آنها را مشرک نامیدند . بنابراین ، هیچ ارزش و اعتباری برای اعتراف آنها به توحید ربوبیت قائل نشدند و اعتراف آنها بدیشان سودی نرساند؛ زیرا کسی که توحید ربوبیت را قبول دارد ، شایسته است که توحید در پرستش و عبادت را هم بپذیرد ؛ در غیر این صورت گفتار او بی اساس و باطل است .

زمانی به این امر بی اساس پی خواهند برد که در طبقات آتش جهنم قرار گیرند و بسوزند . آن وقت است که می گویند :

﴿ تَاللَّهِ إِنَّ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۹۷) إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ
(۹۸) ﴾^۱

آری ! آن لحظه که در قعر جهنم هستند ، درک خواهند کرد که گفتارشان با آلوده شدن به ناچیزترین شرکی که از آنها سر می زد ، آنان را با بت پرستان محض که بتان را در ردیف خداوند یکتای بی همتا قرار می دادند ، برابر کرده است و در آتش جهنم یکسان هستند . خداوند می فرماید : ﴿ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴾^۲ ؛ یعنی ، بیشتر آنان که معترف به باری تعالی بودند و باینکه خداوند را آفریننده خود و آسمان و زمین می دانستند ، با بت پرستی خود نسبت به خداوند شرک ورزیدند .

باری تعالی نه تنها این اعمال را ، بلکه تظاهر و ریا در طاعت و عبادت را یک نوع شرک می دانند ؛ حتی اگر هدف فرمانبرنده از فرمانبرداری چیزی جز فرمان خدا نباشد ، اما چون با این کار قصد داشته خود را در قلب مردم جای دهد ، عملش را به نوعی شرک (تظاهر و ریاکاری) آمیخته کرده و

۱- الشعراء / ۹۷ . (قسم به خدا که ما در گمراهی آشکار بودیم ، آن هنگامی که شما را با پروردگار جهانیان یکسان و برابر می دانستیم .)
۱- یوسف / ۱۰۶ . (بیشتر آنان که در گفتار خود مومن هستند ، در کردار خود مشرک می باشند .)

نه تنها عبادتش مورد قبول قرار نگرفته ، بلکه آن را آلوده به شرک نیز ، کرده است . چنانکه در صحیح مسلم به روایت از ابی هریره - رضی الله عنه - در حدیث قدسی آمده است که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمودند : " يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى أَنَا اغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكِ ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ تَرَكْتُهُ وَ شُرْكُهُ " ^۱ .

البته نامگذاری به نامهای شرک آلود ، مانند " عبد الحارث " را هم یک نوع شرک دانسته اند . چنانکه در داستان آدم و حواء می فرمایند : ﴿ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا ﴾ ^۲ . امام احمد بن حنبل و ترمذی به روایت از سمره درباره این آیه شریفه در کتاب خود آورده اند که حضرت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمود : " هنگامی که حواء باردار می شد ، فرزندی برایش نمی ماند . ابلیس از پیش او گذشت و گفت : فرزندی برایت نخواهد ماند ، مگر اینکه آن را " عبد الحارث "

۱- (خداوند تعالی می فرماید : من بی نیازترین شرکاء از هر انباز و همتایی هستم . کسی که کاری را انجام دهد و در آن کار شریک و همتایی با من بگیرد ، او و همتایی را که گرفته است ، رها خواهم کرد .
 ۲- اعراف / ۱۹۰ . (هنگامی که خداوند فرزند سالم و شایسته ای به آن دو داد . در آنچه به آنان داده بود ، شریکانی برای او قرار دادند .)
 (بعضی از مفسران برآنند که این آیه درباره مشرکان از نسل آدم و حواست .)

بنامی . پس نامید و فرزندش زنده ماند . این از وسوسه و فرمان شیطان بود . " ۱ . پس خداوند این آیات را نازل فرمودند و این گونه نامگذاری را شرک نامیدند ؛ چون " حارث " نام ابلیس بود

این داستان را امام سیوطی - رحمه الله علیه - در تفسیر خود " الدر المنثور " و دیگر مفسران در کتابهای خود آورده اند .

فصل دوم : اعتقاد به کسی یا چیزی جز خداوند یکتا، شرک است .

از آنچه بیان شد ، نتیجه خواهیم گرفت که چنانچه کسی معتقد به درختی ، سنگی ، قبری ، فرشته ای ، دیوی ، زنده ای یا مرده ای باشد که سود و زیان می رساند یا او را به درگاه خداوند نزدیک می گرداند یا در پیشگاه خداوند میانجی قرار می گیرد و با پا در میانی او ، خداوند متعال نیازش را برآورده می نماید (جز آنچه درباره شفاعت حضرت رسول الله - صلی الله

۱- ترمذی ، ج ۲ ، ص ۱۸۱ ؛ حاکم ، ج ۲ ، ص ۵۴۵ ؛ احمد ، ج ۵ ، ص ۱۱ .
(بعضی از محدثان ، این حدیث را ضعیف دانسته اند . برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به کتاب " سلسله الاحادیث الضعیفه " ، تألیف شیخ ناصر الدین آلبنانی ، ش ۲۴۳ .)

علیه و سلم - در بعضی از احادیث آمده است^۱ که آن هم در صحت و سُقمش سخن بسیار است (به امر حرامی معتقد گردیده و برای خداوند شریک قائل شده است. همان گونه که مشرکان بت پرست به بتان اعتقاد داشتند .

علاوه بر این ، کسانی هم هستند که با مال و جان و فرزندان خود برای هر مرده یا زنده ای نذر می کنند و از آنها حاجتی می خواهند که از کسی جز خداوند نباید درخواست کرد ، مانند بهبود بخشیدن به بیمار ، پیدا نمودن گمشده ای و برآوردن حاجات افراد . همه اینها ، همان شرکی است که بت پرستان بر آن بودند و هستند .

نذر مالی و غیر مالی برای مرده ، ریختن خون و قربانی کردن حیوانات بر آرامگاه اولیا و توسل به آنها برای رفع

۱- چنانکه علمای اسلامی می گویند : این گونه توسل و میانجی قرار دادن ، همانند توسل به دعاست نه به شخص . در حدیثی که ترمذی و نسایی روایت کرده اند ، آمده است که فرد نابینایی از حضرت رسول - صلی الله علیه و سلم - خواست تا برایش دعا کند که خداوند چشمش را بینا گرداند . حضرت فرمود : اگر خواستی بر همین حالت خود صبر کن و اگر خواستی برایت دعا می کنم . نابینا گفت : برایم دعا کن . حضرت امر کرد که وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و بگوید : " اللهم انی أسألك بنبيك نبی الرحمة یا محمد یا رسول الله انی أتوجه بک إلى ربی من حاجتی هذه لیقضیها ، اللهم فشفعه فی " . این از باب توسل به دعای پیامبر است ، نه خود پیامبر . چنانکه آن حضرت بعد از درخواست نابینا برایش دعا فرمودند تا خداوند شفاعت را توسط دعایش قبول فرمایند و آن شخص را بینا گردانند . (این حدیث ، ضعیف است .)

نیازها، عین همان کارهایی است که بت پرستان دوران جاهلیت برای بتان خود انجام می دادند . با این تفاوت که آنها این کار را تحت عنوان " بت و بت پرستی " انجام می دادند ، اما قبرپرستان با نام " قبر ، ولی و زیارتگاه " انجام می دهند . این نامگذاری ها به خودی خود دارای هیچ گونه تأثیری نیست و مفهوم و حقیقت چیزی را تغییر نمی دهد ، اگر کسی ماده مست کننده " خمر " را تحت عنوان " آب " بنوشد ، از نظر لغوی ، عقلی و شرعی ، ماده مست کننده ای که همان " خمر " باشد ، نوشیده است و جرمش ، همان جرم نوشنده خمر است . شاید هم به خاطر حيله ای که با تغییر در اسم بکار برده است ، به جرمش افزوده شود و عقابش بیشتر گردد .

در احادیث شریفه آمده است که گروهی از مردم در آینده می آیند و شراب را با نامی غیر از نامش می نوشند ^۱ .

گفتار آن بزرگوار چه بجا تحقق پیدا کرد ؛ زیرا گروهی از انسانهای ناشایست و نادرست آمدند که خمر را با نام " نبیذ " (عصاره انگور) نوشیدند .

۱- اشاره به این دو حدیث شریف است که می فرماید : " لیتستحلن طائفه من امتی الخمر باسم یسمونها ایاه " . در جایی دیگر می فرمایند : " لیشرین أناس من امتی الخمر ، یسمونها بعیر اسمها " . (رجوع شود به صحیح الجامع ، ش ۴۹۴۵ و ۵۳۳۵ و ۵۳۲۹) .

در حقیقت ، اولین کسی که با نامهای دوست داشتنی و شعارهای فریبنده ، خشم خداوند را برانگیخت و از فرمانش نافرمانی کرد، ابلیس لعین بود که حضرت آدم - علیه السلام - را فریب داد و گفت: ﴿ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى ﴾^۱. او درختی را که باری تعالی ، حضرت آدم را از نزدیک شدن به آن برحذر داشته بود ، درخت خلد (جاوید) معرفی نمود تا بتواند سرشت آدم را به سوی آن درخت جذب و علاقه اش را در نزدیک شدن به آن تحریک نماید . پس با آن نام ساختگی او را بفریفت . همان گونه که مقلدانش ، آن ماده اعتیاد آور ، حشیش ، را " لقمه الراحة " می نامند و چنانکه فرمانروایان ستمگر ، اموالی را که با ظلم و ستم از بندگان خدا می گیرند با تغییر و تحریف در نامش ، آن را " ادب " می نامند؛ مثلاً می گویند : ادب قتل ، ادب سرقه ، ادب اتهام و به همین ترتیب ، ظلم و ستم را با نامی جعلی مبدل به ادب می کنند . همچنین بعضی از مالیات ها را به نام " النفاعه " ، " السیّافه " ، " ادب کیل و وزن " دریافت می کنند ! باید گفت : کسی که شمه ای از بوی کتاب خدا و سنت رسول الله - صلی الله

۱- طه / ۱۲۰ . (این گفتار شیطان با آدم است که گفت : " ای آدم ، آیا تو را به درخت جاودانگی و ملک فنا ناپذیر راهنمایی کنم ؟)

علیه و سلم - به مشامش رسیده باشد ، می داند که در نزد خداوند متعال ، همه این نامها ظلم و ستم است و نشأت گرفته از فکر ابلیس لعین است که درخت ممنوعه را درخت جاوید معرفی کرد به همین ترتیب ، با تغییر در نام قبر مردگان به نام " زیارتگاه و آرامگاه " و اعتقاد به اینکه یکی از اولیا در آن مدفون است ، کار آنها را از حیطة بت پرستی و قبر پرستی خارج نمی گرداند ؛ زیرا آنها همان گونه که مشرکان با بتان خود رفتار می کردند با زیارتگاه مردگان رفتار می کنند ، و همانند حاجیان که خانه خدا را طواف می کنند ، آنها را دور می زنند و دست می کشند ، و با کلمات و عبادات کفر آمیزی که رنگ و بوی کفر می دهد ، با آنها سخن می گویند . یک نمونه از سخنهایشان اینست : " علی الله و علیک " ؛ یعنی ، بر خدا و بر تو توکل می کنیم . آنان در هنگام سختی و مشکلات ، نام آنها را صدا می زنند .

هر قوم و گروهی ، فرد خاصی را فرا می خواند و ندا می دهد . مردم عراق و هند : شخصی به نام عبدالقادر گیلانی را فرا می خواندند ؛ مردم تهامه در هر شهر ، زیارتگاهی داشتند که نام آنها را صدا می کردند ؛ مثلاً ، " یا ابن عجیل " ،

"یا زیلعی" می گفتند. مردم مکه و طائف، "ابن عباس"، پسر عموی پیامبر - صلی الله علیه و سلم - را فرا می خواندند. مردم مصر، رفاعی و بدوی داشتند و با نام آن دو "والساده البکریه" ندا می دادند و مردمی که در کوهها و کوهپایه ها زندگی می کردند، نام "اباطیر" بر سر زبانشان بود و مردم یمن، "ابن علوان" را می خواندند. و به همین ترتیب، در هر شهر و روستایی زیارتگاه و آرامگاهی بود که آن را منادای خود قرار می دادند، به امید اینکه خیری برای آنها بیاورند یا ضرر و زیانی از آنها برطرف نمایند. این، همان کار شرک آمیزی است که مشرکان با بتان خود انجام می دادند. من قبلاً این مفاهیم را در ابیاتی تحت عنوان "النجدیة" سروده ام که می خوانیم:

اعادوا بها معنی سواع و مثله

یغوث وودّ؛ بنس ذلک من ودی

وقد هتفوا عند الشدائد باسمها

كما يهتف المضطر بلصمد الفرد

و کم نحروا فی سوحها من نحیره
 اهلت لغير الله جهلاً علی عمد
 و کم طائف حول القبور مقبلاً
 و یستلم الارکان منهنّ بالأیدی^۱

۱- بار دیگر معنی و مفهوم " سواع " و " یغوٹ " و " ود " را به این سرزمین برگردانیدند ، این دوستی چه بد دوستی است .
 در هنگام سختی ها با نام آنها فریاد می زدند و صدا می کردند ، همان گونه که بیچاره در مانده ای نام خداوند بی نیاز و یکتا را فریاد می زند و صدا می کند .
 چه بسا از روی جهل و نادانی یا به عمد ، قربانی هایی در گوشه و کنار قبر این مردگان با نامی غیر از نام خداوند قربانی می کردند .
 و چه بسا طواف کننده به دور قبرها در حالی که روی به طرف آنها آورده است ، چهار گوشه قبر آنها را لمس می کنند و دست می کشند .

بخش دوم

شبهه های شانزده گانه ای که مؤلف ، آنها را طرح و سپس رد نموده است :

مبحث اول : از شبهه یک تا نهم

- شبهه یکم : ما با نام خداوند و برای او قربانی می کنیم .
- شبهه دوم : آیا قبرپرستان مشرک هستند .
- شبهه سوم : قبرپرستان می گویند : ما برای خداوند یکتا ، شریک و همتایی قائل نمی شویم .
- شبهه چهارم : آنها نمی دانند که با انجام این کار (قبرپرستی) مشرک می گردند .
- شبهه پنجم : اگر قبرپرستان مشرک هستند ، پس باید با آنها جنگید .
- شبهه ششم : یاری جستن از کسی به نصّ قرآن و حدیث درست است و مشروعیت دارد .

شبهه هفتم : حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - کشتن کافری را که کلمه توحید بر زبان آورده است ، عملی مردود و ناپسند می دانست .

شبهه هشتم : قبرپرستان با بت پرستان یکسان نیستند .

شبهه نهم : قبرپرستان می گویند : ما آنها را نمی پرستیم .

مبحث دوم : از شبهه دهم تا سیزدهم

شبهه دهم : حکم شرعی نذر کردن و قربانی کردن بر زیارتگاه مردگان چیست ؟

شبهه یازدهم : گهگاهی قبرپرستان از نذر خود سود می بینند یا ضرری از آنها برطرف می گردد .

شبهه دوازدهم : این کار عمومیت دارد و آن را در هرکجا که هستند، انجام می دهند .

شبهه سیزدهم : از گفتار آنها برمی آید که امت اسلامی بر ضلالت و گمراهی اتفاق نظر دارند .

مبحث سوم : از شبیه چهاردهم تا شانزدهم

شبیه چهاردهم : حکم گنبدی که بر مرقد مطهر حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - بنا شده است ، چیست و چه کسی آن را بنا کرده است ؟

شبیه پانزدهم : حکم کارهای غیر عادی و مافوق تصویری که از آنها سر می زند ، چیست ؟

شبیه شانزدهم : کار آنها سحر است یا کرامات ؟

بخش دوم

مبحث اول : از شبیه یکم تا نهم

شبیه یکم ، قبرپرست می گوید : ما برای خدا و با نام او قربانی کرده ایم و می کنیم .

جواب : اگر برای خدا قربانی می کنید ، علت چیست که قربانی را به زیارتگاه مرده ای که معتقد به برتری او هستید ، می برید و در آنجا قربانی می کنید؟ پس منظورتان از این کار ، تعظیم و تکریم صاحب قبر است و با این کار خود آن مرده را شریک و همتای خداوند قرار داده اید و اگر منظورتان از این کار تکریم صاحب قبر نیست ، پس می خواهید با این کار خود ، زیارتگاه را خون آلود و کثیف کنید تا مردم آلوده به خون و نجاست گردند .

بدون شک می دانید که هدف از این کار ، همان منظور اول است و اصلاً به فکر منظور دوم نبودید و به قصد زیارت و راز و نیاز با صاحب قبر از خانه خارج شدید . بنابراین ، بدون هیچ شک و تردیدی آنچه آنها بر آن هستند ، شرک و بت پرستی است . گهگاهی همین افراد به انسانهای زنده ، بی بند و بار و ناشایست هم معتقد می شوند و آنها را در سختی و آسانی فرامی خوانند . آن هم کسانی که در برابر کارهای زشت و ناروا زانو زده اند و نه در مساجد و نماز جمعه و جماعت حضور دارند ، نه به زیارت بیچاره ای می روند ، نه در تشییع جنازه مسلمانی شرکت می کنند و نه حتی از راه حلال و صحیح امرار معاش می کنند . علاوه بر این ، مدعی توکل و دانستن غیب هم هستند . در اینجا ، ابلیس لعین هم گروهی از مردم نادان و بی خرد را که قلبهایشان لانه او می باشد و در آن تخم گذاشته و جوجه کرده است ، به سوی آنها سوق می دهد و با صدای بلند، دروغ و کار زشت آنها را تصدیق می نمایند و آن را بزرگ جلوه می دهند تا حدی که آنها را همتای پروردگار جهانیان می دانند و در ردیف آن یکتای بی همتا معرفی می کنند .

عقلها کجایند ؟ شریعت های الهی چگونه فراموش شده است ؟

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ﴾^۱ .

شبهه دوم ، آیا کسانی که به قبر و اولیا و همچین به انسانهای فاسق ، فاجر و بی بند و بار معتقدند ، همانند مشرکان بت پرست که معتقد به بت بودند ، مشرک هستند ؟

جواب : بله ؛ زیرا آنچه مشرکان انجام می دادند، بدون هیچ تفاوتی قبرپرستان هم انجام می دهند و حتی قبرپرستان در اعتقاد ، انقیاد ، گرایش ، نیایش ، فرمانبرداری و پرستش گوی سبقت را از بت پرستان ربوده اند .

شبهه سوم ، قبرپرستان می گویند : ما برای خدای یکتا شریک و همتایی قائل نشده ایم و نمی شویم ، و دیگر اینکه روی آوردن و پناه بردن به انسانهای نیکوکار و شایسته که در حقیقت اولیای خدا هستند ، شرک نمی باشد .

جواب : گفتار ایشان چنانکه خداوند متعال می فرماید : ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾^۲ ، به این مطلب اشعار دارد که گویا تا به حال معنی و مفهوم شرک را درک نکرده و نفهمیده اند ! بدون شک ، زیاده روی در تعظیم و تکریم مرقد

۱- اعراف / ۱۹۴ . (آن کسانی را که بجز خدا پرستش می کنید ، بندگان همانند شما هستند .)

۲- آل عمران / ۱۶۷ . (چیزی را می گویند که در دلهایشان نیست .)

اولیا و ریختن خونها و قربانی کردن قربانی ها در ساحت و پیشگاه آنها ، شرک است ؛ چنانکه خداوند متعال می فرماید :
﴿ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ﴾^۱ ؛ یعنی ، نماز و قربانی فقط برای اوست نه برای کسی یا چیزی دیگر ، غیر از او . همین طور حصر و اختصاص این کار را از تقدم ظرف مکان (مَع) در این آیه شریفه **﴿ وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴾**^۲ استنباط می کنیم .

قبل از این هم دانستیم که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - تظاهر و ریاکاری را نوعی شرک نامید ؛ چه برسد به این کارهای شرک آلودی که ایشان انجام می دهند .

روشی که قبرپرستان درباره اولیای خود در پیش می گیرند و کاری که برای زیارت و آرامگاه اولیای مرده انجام می دهند ، چنانکه قبلاً هم گفتیم ، همان روش و کاری است که مشرکان نسبت به بتان خود انجام می دادند و با انجام آن مشرک گردیدند . اینکه بگویند ما برای خداوند شریک و همتایی قائل نشده ایم و

۱- کوثر / ۲ . (تنها برای پروردگارت نماز را بر پای دار و برای او قربانی کن .)
 ۲- جن / ۱۸ . (همانا مساجد ، خاص پرستش خداست . پس همراه با خدا کسی را عبادت و پرستش نکنید .)

نمی شویم ، سودی برای آنها ندارد ؛ زیرا کردارشان با گفتارشان منافات دارد .

شبهه چهارم ، اگر بگویی آنها نمی دانند که با در پیش گرفتن این راه و روش و انجام این کار ، مشرک می گردند .

جواب : در کتب فقهای اسلامی ، آشکارا برای این کار ، حکم انکار و برگشتن از دین (رده) را یاد آور شده اند . چنانچه کسی به کلمه کفر زبان بگشاید ، حتی اگر هدف و منظوری هم نداشته باشد ، او را کافر می دانند . این گفتار آنها دالّ بر اینست که تا به حال به حقیقت و کنه اسلام و ماهیت توحید پی نبرده اند ، که در این صورت از کفار حقیقی خواهند گشت . خداوند عز و جل اعتقاد به یگانگی و یگانه پرستی را بر بندگانش واجب و لازم دانسته اند . چنانکه می فرماید : **﴿ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ﴾**^۱ و درباره اینکه شخص ، ستایش و نیایش خود را بدون هیچ آلایشی برای او انجام دهد ، می فرماید : **﴿ وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ﴾**^۲ .

۱- همین کتاب ، ص ۳۱ و ۱۵ .

۲- البینه / ۵ . (و در حالی که مأمور نشده بودند ، مگر اینکه خدای یکتا را مخلصانه پرستش کنند ، و تنها شریعت او را آیین خود بدانند .)

بنابراین ، چنانچه شخصی شب و روز ، نهان و آشکار و در ترس و امیدواری به عبادت و پرستش خداوند بپردازد ، سپس کسی یا چیزی را با او فراخواند ، بدون شک مشرک است ؛ زیرا چنانکه باری تعالی می فرماید : **﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾** ^۱ ، پس فراخوانی و طلب فریاد رسی یک نوع عبادت است .

شبهه پنجم : حال که می گویی قبرپرستان مشرک هستند ، پس آیا باید با آنها جنگید ؟ و راهی را که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - با مشرکان در پیش گرفت ، برای آنها نیز ، طی نمود ؟

جواب : بسیاری از پیشوایان دینی و مذهبی بر همین نظریه هستند . آنها می گویند : در درجه اول باید آنها را به یکتا پرستی فراخواند و اعتقادشان را برایشان روشن نمود . بدین صورت که زیارتگاه مرده و ولی به آنها سود یا زیانی نمی رساند و آنها را از خداوند بی نیاز مستغنی نمی کند . همچنین انسانها یا چیزهایی را که پرستش می کنند ، همانند خود آنها هستند . باید

۱- غافر / ۶۰ . (و فرمود پروردگارتان مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم ، کسانی که خود را بزرگتر از آن می دانند که مرا پرستش کنند ، خوار و پست به دوزخ وارد خواهند گشت .)

بدیشان گفت که گرایش آنها شرک است و تا آن را ترک نکنند ، نمی توانند مومن به آنچه پیامبران آورده اند ، باشند ، مگر اینکه از این کار دست بکشند و توبه کنند و در گفتار ، کردار و اعتقاد، خدا را یکتا بدانند . بر علما و پیشوایان دینی واجب است که این گونه مسائل را برای آنها روشن و آشکار نمایند و به آنها بفهمانند که این گونه عقاید و گرایشها ، شرک و انجام آن حرام است ؛ زیرا به اعمال دیگری مانند نذر کردن ، خون ریختن و قربانی کردن برای غیر خدا و طواف قبر ختم می شود و همین طور به ایشان بفهمانند که کار آنها همانند کار مشرکان بت پرست است که در حق بتان خود انجام می دادند .

پس از اینکه علما و فقهای اسلامی، مسائل را آشکارا برای پیشوایان و فرمانروایان دینی و اسلامی روشن کردند ، بر ایشان نیز ، واجب است که کسانی را برای فراخواندن مردم به توحید و یکتا پرستی گسیل دارند . سپس کسی که دست از این کار کشید و توحید را آن چنان که شایسته است ، پذیرفت ، جان و مالش محترم و محفوظ خواهد ماند ؛ در غیر این صورت ، چنانچه بر عمل خود پافشاری کند ، شایسته و سزاوار است تا آنچه خداوند بر رسولش در برخورد با مشرکان روا داشت در برخورد با او و امثال او نیز ، روا بدارد .

شبهه ششم ، اگر بگویی که کمک خواستن و یاری جستن از دیگران به نصّ حدیث، ثابت و جایز است ؛ چنانکه در حدیث آمده است که در روز قیامت بندگان ، به ترتیب از حضرت آدم ، حضرت نوح ، حضرت ابراهیم ، حضرت عیسی - علیهم السلام - یاری و کمک می خواهند و پس از اینکه همه پیامبران عذر خود را اعلام کردند ، به سوی حضرت رسول - صلی الله علیه و سلم - روی می آورند و از او یاری می طلبند که این خود دلیل بر جواز یاری جستن از کسی یا چیزی غیر از خداوند متعال می باشد . بنابراین ، امری ناپسند نیست .

جواب : این گفتار اشتباه است ؛ زیرا یاری جستن و کمک خواستن از زندگان در زمانی که می توانند کاری انجام دهند ، اشکالی ندارد و کسی هم منکر آن نیست و خداوند متعال هم در داستان حضرت موسی و آن فرد اسرائیلی و قبطی می فرماید : ﴿فَاسْتَعَاثُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾^۱ ، اما در اینجا ، سخن از مردگان و یاری جستن قبرپرستان از افراد مرده ای است که آنها را اولیا می نامند و چیزی را از

۱- قصص / ۱۵ . (پس یاری طلبید از موسی کسی که از گروه و دسته او بود بر کسی که از دشمنان او بود .)

آنان می خواهند که انجام آن در توان و وسع احدی جز خداوند متعال نیست و از آنان می خواهند تا بیمارشان را بهبود بخشد . شگفت آورتر از آن ، اینست که قبرپرستان و کسانی که در خط آنها حرکت می کنند ، گاهی اوقات یکی از فرزندان خود را بعد از تولد و در صورت زنده ماندن برای فلان زیارتگاه یا فلان ولی نذر می کنند یا برای اینکه زنده ماندن بچه را در شکم مادر تضمین کنند ، قبل از وضع حمل ، او را از ولی مورد پرستش خود خریداری می کنند . از این نابخردان قبرپرست چنان کار زشتی سر می زند که مشرکان هم آن را انجام نمی دادند .

روزی از روزها فردی که متولی و صندوقدار زیارتگاهی بود ، نزد آمد و گفت : فردی پیش من آمد و گفت : این برای آقایم ، فلانی ، است - منظور ، صاحب قبر بود - نیمی از مهریه دخترم است که او را به عقد شخصی درآورده ام ؛ چون نصف این دختر متعلق به آقای فلانی - یعنی ، صاحب قبر - می باشد . گرفتن این گونه نذرها و تعیین سهم و بهره ای برای زیارتگاه و ولی ، اعمالی است که بت پرستان دوران جاهلیت هم انجام نمی دادند . البته مشابه آن معمول و متداول می باشد ؛ به این

ترتیب که سهمی از محصولات خود را به نام " تِلْم " به قبر اولیا اختصاص می دهند .

بدون شک و تردید ، همه اعمالی که از ایشان سر می زند مصداق این آیه شریفه است که خداوند می فرماید : ————— :

﴿ وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ ﴾^۱ .

بله . بندگان در فردای باز پسین از پیامبران درخواست می کنند که از خداوند تبارک و تعالی بخواهند تا با رسیدگی فوری به حساب آنها هرچه زودتر امورشان فیصله یابد و از ترس و هراس نجات یابند . بنابراین ، این گونه طلب و درخواست بدون هیچ شک و تردیدی درست است .

هنگامی که حضرت عمر - رضى الله تعالى عنه - برای ادای مناسک عمره می روند ، حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - از او می خواهد تا هنگام دعا کردن او را فراموش نکند و به او می فرماید : " لَا تَنْسَنَا يَا اَخِيَّ مِنْ دَعَاكَ " ^۲ .

خداوند تبارک و تعالی در کتاب مقدسش به مؤمنان دستور می دهند تا برای برادران مؤمن خود دعا و درخواست آمرزش

۱- نحل / ۵۶ . (و قرار می دهند برای بتهایی که چیزی نمی دانند سهم و بهره ای از آنچه ما روزیشان کرده ایم .)

۲- ضعیف الجامع (حدیث ضعیف) ، ش ۶۲۹۲ . (ای برادر کوچکم ، ما را از دعایت فراموش نکن .)

گناهان نمایند . چنانکه می فرمایند : ﴿ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا
الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ ﴾^۱ .

أم سلیم - رضی الله تعالی عنها - از حضرت رسول - صلی الله علیه
و سلم - می خواهد که برای خدمتگزارش دعا کند و
می گوید : ای فرستاده خدا ، این انس خدمتگزار توست ؛ برای
او نزد خداوند دعا کن^۲ .

صحابه کرام - خداوند از آنها راضی باد - زمان حیات حضرت
رسول - صلی الله علیه و سلم - از آن بزرگوار درخواست دعا
می کردند . بدین سبب ، اهل علم در این باره هیچ گونه اختلافی
با همدیگر ندارند و همگی بر صحت و درستی این امر
(یعنی ، طلب دعا و یاری جستن از زندگانی که در توان آنها
هست که یاری کنند) اتفاق نظر دارند .

در اینجا ، سخن درباره کمک خواستن و یاری جستن
قبرپرستان از مردگان یا زندگانی است که نه مالک سود و
زیانی برای خود بودند و نه مرگ و زندگی در دست آنهاست و

۱- حشر / ۱۰ . (پروردگارا بیمارز ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما
سبقت گرفتند .)

۲- بخاری ، کتاب الدعوات ، ش ۶۳۳۴ ؛ مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، ش ۲۴۸۰ .
(این حدیث متفق علیه است و نص آن چنین است : " عن أم سلیم قالت : یا رسول الله : انس
خادمک ، ادع الله له ، قال : " اللهم أكثر ماله و ولده و بارک له فیما اعطیته " .)

نه در زندگی بعد از مرگ ، اختیار و قدرتی دارند . آنها از این گونه افراد می خواهند تا بیـمارانشان را شفا دهند ؛ گمشده هایشان را برگردانند ؛ درد زایمان زنانشان را برطرف کنند ؛ کشتزار هایشان را آبیاری نمایند ؛ پستانهای چهار پایانشان را پر از شیر گردانند و خود آنها را از هر چشم زخمی محفوظ دارند .

اموری را از آنها درخواست می نمایند که استجابت و برآورده نمودن آنها برای احدی جز خداوند ممکن نیست .

کسانی که شما آنها را می پرستید ، همان کسانی هستند که خداوند درباره آنها می فرماید : **﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَظِيْعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ﴾**^۱ . چگونه ممکن است که انسان انجام کاری را از موجود بی جان یا جاننداری که از بی جان هم بدتر است ، درخواست کند ؛ درحالی که بی جان مکلف به انجام کاری نیست ولی او مکلف به انجام کار است . این راه و روشی که اینان در پیش گرفته اند ، نمایانگر و منعکس کننده همان کار و راه و روشی است که مشرکان با بتان خود در پیش گرفته بودند . خداوند عز و جل راه و روش بت

۱- اعراف / ۱۹۷ . (چیزهایی که شما آن را جز خدا فرامی خوانید و می پرستید ، نه می توانند شما را یاری دهند و نه به خویشتن یاری برسانند .)

پرستان را این گونه معرفی می فرماید : ﴿ وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا ﴾^۱ و ﴿ وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لُتْسَالنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ ﴾^۲ .

قبرپرستان و زنده پرستان که گاهی اوقات انسانهای نادان و گمراه را می پرستند ، با این کار خود، گام به گام راه و روش بت پرستان را در پیش گرفته اند و کارهای آنها را انجام می دهند . در حالی که چنین گرایش و اعتقادی برای کسی یا چیزی جز خداوند متعال درست نبوده و نیست .

آنان جزئی از مال خود را برای آنها قرار می دهند و مسافتهای زیادی را به قصد زیارت آنها طی می کنند ؛ به دور قبر آنها طواف می کنند ؛ با فروتنی تمام مقابل قبر آنها می ایستند ؛ در هنگام سختی آنها را فرامی خوانند و برای تقرب به بارگاه آنها ، خونهای زیادی در آستان زیارتگاهشان

۱- انعام / ۱۳۶ . (و قرار دادند (مشرکان) برای خدا از آنچه آفرید از کشتنی ها و چهار پایان ، سهم و بهره ای . سپس به گمان خود می گفتند : این سهم برای خداست و این سهم برای شرکای ما (بتها) است .)

۲- نحل / ۵۶ . (و برای بتهایی که چیزی نمی دانند ، سهم و بهره ای از آنچه ما روزیشان کردیم ، قرار می دادند . سوگند به خدا که یقیناً پرسیده خواهید شد از آنچه به دروغ و افترا می بافتید .)

می ریزند . این ، انواع عبادت و پرستشی است که قبر پرستان در پیش گرفته و آن را انجام داده اند که در گذشته نیز ، برای شما بیان کردیم .

آیا کسانی هم در میان آنها وجود دارن که سر سجده برای قبر و زیارتگاه فرود می آورند ؟ این نمیدانم ولی بعید بنظر نمی آید که باشند و اینکار را انجام دهند .

شخص راستگویی برایم تعریف می کرد که با چشمان خود کسی را مشاهده کرده بود که بر آستانه زیارتگاهی سجده و آن را پرستش می نمود . حتی به این هم اکتفا نمی کنند و به نام قبر، مرده و زیارتگاه قسم می خورند . اگر کسی برای آنها به نام خداوند سوگند بخورد ، نمی پذیرفتند ، اما اگر به نام ولی یا زیارتگاهی سوگند بخورند ، می پذیرند و تصدیق می کنند . بت پرستان هم بدین صورت بودند : ﴿ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴾^۱ .

۱- زمر / ۴۵ . (هنگامی که خداوند به تنهایی و یکتایی یاد کرده شود ، دل‌های کسانی که به روز معاد ایمان ندارند ، متنفّر و بیزار می گردد ، اما وقتی معبود هایی جز خدا یاد شوند ، ناگهان آنها خوشحال می شوند .)

در حدیث صحیح آمده است که حضرت رسول - صلی الله علیه و سلم - فرمود : " مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ " ^۱ . روزی آن بزرگوار شنید که شخصی به بت " لات " سوگند می خورد . به او دستور داد تا بار دیگر کلمه طیبه " لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ " را بر زبان بیاورد . فرمایش حضرت - صلی الله علیه و سلم - این مطلب را می رساند که گویا آن شخص با سوگند به بت " لات " از دایره دین اسلام خارج شده است و با گفتن این عبارت ، بار دیگر به دین اسلام برمی گردد ؛ زیرا شخص با این گفتار چنانکه در دو کتاب " سُبُلُ السَّلَامِ شرح بلوغ المرام " و " منحه الغفار " یاد آور شده ایم ، کافر می گردد .

شبهه هفتم ، اگر بگویی : قبرپرستان با بت پرستان یکسان نیستند ؛ زیرا قبر پرستان عبارت توحید " لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ " را بر زبان جاری نموده اند و حضرت رسول - صلی الله علیه و سلم - فرمود : " أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِذَا قَالُوا هَاعَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا " ^۲ و دیگر

۲- بخاری ، کتاب الشهادات ، ش ۲۶۷۹ ؛ مسلم کتاب الایمان ، ش ۱۶۴۶ . (کسی که می خواهد سوگند یاد کند ، به نام خدا سوگند یاد کند یا اینکه ساکت بماند .)
 ۱- بخاری ، ج ۶ ، ص ۲۵ ، ش ۲۹۴۶ ؛ مسلم بشرح نووی ، ج ۱ ، ص ۲۲۲ ، ش ۲۱ . (این حدیث رانسایی و ترمذی در سنن خود هم روایت کرده اند .)

اینکه آن حضرت هنگامی که أسامه بن زید ، کافری را بعد از گفتن " لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ " کشت ، فرمود : " لَمْ قَتَلْتُهُ بَعْدَ مَا قَالَ : لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ " ^۱ و تفاوت دیگر اینکه قبرپرستان نماز می خوانند ، روزه می گیرند ، زکات می دهند و به حج خانه خدا می روند .

جواب : آن حضرت - صلی الله علیه و سلم - فرمود : " الا بحقها " ؛ یعنی، خون و مال آنها محفوظ و محترم است ، مگر به حقی که به این کلمه تعلق می گیرد و مهمترین حق این کلمه اینست که الوهیت و پرستش را فقط برای خداوند بدانند . وقتی قبرپرستان خداوند متعال را در الوهیت و پرستش ، یکتا نمی دانند ، تنها گفتن کلمه توحید ، سودی به آنها نخواهد رساند . گفتن آن، هنگامی سود می دهد که پایبند به معنی و مفهوم آن

(دستور داده شده ام که تا گفتن " لا اله الا الله " با مردم (مشرک) بجنگم . پس هنگامی که آن را گفتند و بر زبان جاری نمودند ، خون و مال خود را از من محفوظ داشته اند ، مگر به سبب حقی که به این کلمه تعلق می گیرد - منظور اینکه خون و مال آنها به سبب حقوقی که اسلام آن را تعیین نموده است ، مانند قصاص ، رجم ، جلد و رده ریخته شود و به هدر رود - .)

۱- مسلم بشرح نووی ، ج ۱ ، ص ۳۷۷ ، ش ۹۷ . (عبارت " لم قتلته " فقط در روایت مسلم آمده است . گویا کسی غیر از او روایت نکرده است .)
(چرا او را بعد از گفتن " لا اله الا الله " کشتی ؟)

باشند . همان گونه که مخالفت یهود با نبوت بعضی از پیامبران به آنها سودی نرساند .

همچنین کسی که غیر از پیامبران فرستاده شده ، فرد دیگری را پیامبر بداند ، گفتن کلمه توحید برای او فایده ای ندارد . بنی حنیفه کسانی بودند که الوهیت را تنها از آن خداوند و حضرت رسول - صلی الله علیه و سلم - را فرستاده بر حق خدا می دانستند و نماز را برپا می داشتند ، اما چون مُسیلمه کذاب را به پیامبری پذیرفتند ، صحابه کرام - رضوان الله علیهم اجمعین - با آنها جنگیدند و آنها را به اسارت خود درآوردند . حال چه برسد به کسانی که الوهیت را از آن ولیّ و زیارتگاه می دانند و آنها را در شدادت و سختی ها فرامی خوانند . حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب - رضی الله عنه - یاران عبدالله بن سبا یهودی را با اینکه کلمه شهادتین را بر زبان آوردند ، به آتش کشید ؛ زیرا درباره آن حضرت زیاده روی کردند و همانند قبرپرستان و امثال ایشان به آن حضرت گرایش قلبی پیدا کرده بودند . سرانجام ، آنها را با فجیع ترین شکنجه ها که هیچ گناهکاری با آن مجازات نمی شود ، از پای درآورد . خندق هایی حفر کرد و در آن آتش افروخت و آنها را درون آتش انداخت و گفت :

" إني إذا رأيتُ أمراً مُنكراً أَجَّبتُ ناري وَدَعوتُ فُنبراً " ^۱
 و شاعر معاصر ایشان در این باره چنین می سراید :
 " لَترم بيَ المَئيَّةِ حيثُ شاءتِ إذا لم ترم بيَ في الحُفرتين "

اذا ما أَجَّجوا فيهنَّ ناراً رأيتُ الموتَ نقداً غيرَ دينٍ " ^۲
 این داستان در کتاب "فتح الباری" ^۳ و دیگر کتابهای حدیث و تاریخ بیان شده است .

اجماع امت اسلامی بر اینست که چنانچه کسی زندگی بعد از مرگ را رد کند ، حتی اگر " لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ " را گفته باشد، کافر است و باید کشته شود . چه برسد به کسی که برای خدای یکتای بی همتا ، همتایی قرار دهد .

شبهه هشتم ، اگر بگویی : در کتب سیره و حدیث آمده است که حضرت رسول - صلی الله علیه و سلم - کشتن کافری را که اسامه بن زید او را بعد از گفتن " لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ " از پای در آورد ، عملی ناپسند دانست .

۱- من هنگامی که کار زشت و ناپسندی را ببینم * آتشم را شعله ور می کنم و قنبر را صدا می زنم که بیاید .
 ۱- اگر مرگ ، مرا در این دو گودال نیندازد ، هر کجای دیگری که بخواهد ، می اندازد . هنگامی که آتش در آن افروختند ، مرگ را رسیده و بدون مدت جلوی چشم خود می دیدم .
 ۲- فتح الباری بشرح صحیح بخاری ، ج ۱۶ ، ص ۱۵ .

جواب : شکی در این نیست که چنانچه کافری کلمه توحید را بر زبان بیاورد ، تا زمانی که مخالف آنچه می گوید ، از او سر نزند ؛ جان و مالش محفوظ و محترم خواهد ماند و خداوند متعال درباره داستان " ملحم بن جُثامه " می فرماید : **﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا ﴾**^۱ . در این آیه شریفه دستور می فرمایند تا درباره کسی که کلمه توحید را بر زبان آورده است ، تحقیق و بررسی کامل شود . پس از تحقیق ، اگر روشن شد که به مفهوم و مدلول آن پایبند است ، آنچه به مسلمانان تعلق می گیرد یا مسلمانان موظف به انجام آن هستند ، او هم باید به دلیل مسلمان بودن انجام دهد ، اما اگر خلاف آنچه می گوید ، عمل کند ؛ دیگر نمی توان جان و مالش را محفوظ و محترم شمرد . همچنین درباره کسی که توحید و یکتا پرستی را اعلان می کند تا وقتی که خلاف آنچه می گوید ، عمل نکند ؛ باید از کشتن او خود داری کرد ، اما اگر خلاف آنچه می گوید ، عمل کند ؛ گفتن کلمه توحید سودی به او نخواهد رساند . چنانکه یهود از گفتن آن سودی نبردند و خوارج با وجود اینکه خدا را عبادت و پرستش می کردند از گفتن آن نفعی

۱- نساء / ۹۴ . (ای کسانی که ایمان آورده اید ، هرگاه برای جهاد در راه خدا گام برداشتید و سفر کردید تحقیق کنید)

عایدشان نشد . حتی بر عبادات آنها اثر گذاشت و صحابه کرام - رضوان الله علیهم اجمعین - عبادات آنان را ناچیز و بی ارزش دانستند و حضرت رسول - صلی الله علیه و سلم - فرمان کشتن آنها را صادر فرمودند . آن بزرگوار می فرماید : " لَنْ أَدْرِكُهُمْ لَا قَتَلْتَهُمْ قَتَلَ عَادٍ " ^۱ .

نتیجه ، این شد که وقتی به مخالفت با بخشی از شریعت اسلام برخاستند - چنانکه حدیث از آنها خبر می دهد - از بدترین ستیزه جویان در زیر آسمان آبی رنگ شدند . پس ثابت شد که تنها زبان گشودن به کلمه توحید مانع از مشرک شدن کسی که کردارش مخالف با گفتارش است و غیر خدا را پرستش می کند، نمی شود .

شبهه نهم ، شاید بگویی : قبرپرستان و زنده پرستانی که در خط انسانهای ناباب و نابخرد حرکت می کنند ، می گویند : ما که آنها را پرستش نمی کنیم و تنها خدا را می پرستیم و نماز، روزه و حج خود را فقط برای او انجام می دهیم نه برای غیر او .

۱- بخاری ، المغاری ، ش ۴۳۵۱ ؛ مسلم ، کتاب الزکاه ، ش ۱۰۶۴ . (این حدیث ، متفق علیه است .)
(اگر من آنها را دریابم ، همانند قوم عاد آنها را می کشم .)

جواب : گویا آنها تا به حال معنی و مفهوم عبادت را درک نکرده اند و نسبت به آن جاهل هستند .

عبادت تنها در آنچه یاد آور شدیم خلاصه نمی شود ، بلکه سنگ زیر بنای عبادت ، عقیده است که عقیده به قبر و ولی در قلب آنها نیز، جای گرفته بود و خود آنها هم این را عقیده می نامیدند . از این عقیده باطل کارهایی از قبیل فراخواندن اولیا ، توسل جستن و یاری طلبیدن از آنها ، سوگند خوردن و نذر کردن به نام آنها و کارهای دیگری سرچشمه می گرفت که آنها را به صورت عملی انجام می دادند . علما و فقهای اسلامی می گویند : " چنانچه کسی خود را به شکل و قیافه کافران در آورد یا به گفتار کفر آمیز زبان بگشاید ، کافر می شود " ^۱ ؛ چه برسد به کسی که هم در عقیده ، هم در گفتار و هم در کردار به این مرحله رسیده باشد .

۱- احمد ، مسند ، ش ۵۰۹۳ ؛ ابو داود ، کتاب اللباس ، ش ۴۰۳۱ .
(مؤلف به این حدیث حضرت رسول - صلی الله علیه و سلم - اشاره دارد که " مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ " .)

مبحث دوم

از شبیهه دهم تا سیزدهم

شبیهه دهم ، حکم شرعی نذر و قربانی هایی که قبرپرستان در ساحت زیارتگاه اولیای خود انجام می دهند ، چیست ؟

جواب : هر شخص عاقل و دانایی این را می داند که مال نزد صاحبانش چیزی با ارزش و دوست داشتنی است و افراد برای بدست آوردن آن - حتی اگر به قیمت انجام گناهی تمام شود - تلاش و کوشش می کنند و برای رسیدن به آن دورترین مسافتها را هم طی می نمایند . بنابراین ، چگونه فردی حاضر می شود مالش را بیهوده به باد دهد ، مگر اینکه معتقد به کسب سودی

بیشتر یا رفع زیانی از خود باشد . هر کس برای قبر و زیارتگاه نذر می کند ، هدف و منظوری جز این ندارد .

پس این اعتقاد ، اعتقادی باطل و بی اساس است و اگر شخص نذر کننده پی به نادرست بودن آن ببرد ، در همی در راه آن خرج نمی کند ؛ زیرا مال نزد صاحبانش ارزش دارد . چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید : ﴿ وَلَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالِكُمْ ﴾ (۳۶) إِنَّ يَسْأَلُكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَيُخْرِجُ أَمْوَالَكُمْ ۱ .

باید به این گونه افراد فهماند که با انجام این کار مال خود را بیهوده و بدون اینکه سودی ببرند یا زیانی از آنها بر طرف گردد ، به هدر می دهند . چنانکه حضرت رسول - صلی الله علیه و سلم - می فرماید : " انّ النذر لا یأتی بخیر و انما یستخرج به من البخیل " ۲ .

۱- محمد / ۳۶-۳۷ .
(آیه به این صورت است : ﴿ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالِكُمْ ۱ ﴾ ؛ یعنی ، اگر ایمان بیاورید و پرهیزگاری در پیش گیرید ، خداوند پاداش های شما را به شما خواهد داد و مالهایتان را نمی خواهد . اگر مالهایتان را از شما بخواهد و در خواستن آن اصرار کند ، بخل خواهید ورزید و کینه هایتان را آشکار خواهد کرد .)
۲- صحیح مسلم بشرح نووی ، ج ۶ ، ص ۱۰۹ ، ش ۱۶۳۹ . (این حدیث در صحیح مسلم به روایت از ابن عمر از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - آمده است که از نذر کردن نهی می کند : " نذر خیری نمی آورد ، تنها به وسیله آن ، چیزی از دست شخص بخیل و آزمند خارج می شود. " ←

از نظر شرعی ، حکم مال نذر شده اینست که باید به صاحبش برگردد ، اما حکم کسی که متصدی دریافت نذرهاست ، اینست که دریافت این گونه نذرها برای او حرام است ؛ زیرا خوردن مال دیگران به ناحق است ؛ بدون اینکه در مقابل چیزی یا کاری باشد و قرآن در این باره می فرماید : ﴿ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ ﴾^۱ . دیگر اینکه دریافت کننده با این کارش عمل شرک آمیز نذر کننده و عقیده زشت و ناپسندش را تأیید و رضایتش را نسبت به آن اعلان می کند و حکم کسی که به انجام عمل شرک راضی باشد ، واضح و روشن است : ﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ﴾^۲ . حکم این کار ، همانند حکم هدیه به جادوگران و مهریه دادن به زن فاحشه است ؛ زیرا دریافت کننده با این کار ، شخص دهنده را به اشتباه می اندازد و او گمان می کند که مرده به او سود یا زیان می رساند ! چه کاری زشت تر از اینست که شخص با کردار خود بر تصرفات این گونه افراد مهر

منظور از حدیث اینست که خیر و شر ، اموری است که به قضا و قدر الهی برمی گردد و نذر کردن مانع قضا و قدر الهی نمی شود و تنها وسیله ای است برای خارج کردن مال از دست بخیل که به اختیار خود در راه خدا انفاق نمی کند ، بلکه در مقابل چیزی مانند بهبودی از بیماری ، رسیدن به آرزو و پیدا شدن گمشده اش انفاق می کند .
 ۱- بقره / ۱۸۸ . (اموال خودتان را به ناحق میان همدیگر نخورید .)
 ۲- نساء / ۴۸ . (همانا خداوند شرک ورزیدن به خودش را هرگز نمی بخشد .)

صحت نهد و آن را تأیید کند؟ چه خدعه و فریبی بزرگتر از این است؟ چه گناهی رساتر و روشن تر از اینکه شخص به این گونه کارها خشنود و شادمان گردد؟ شگفت آورتر از این چیست که شخص این گونه کارهای زشت و ناپسند را زیبا جلوه دهد؟ نذری که بت پرستان برای بتان خود می کردند، همین گونه بود. نذرکننده به اعتقاد اینکه بت به او سودی برساند یا زبانی از او برطرف کند، سهمی از مال خود را برایش نذر می کرد و بت را در محصول سرانه کشتی های خود شریک می دانست و به طور مساوی و به گمان اینکه حقی است که در مقابل عقیده باید پرداخت شود، تقسیم می کرد و آن را به خدمتگزاران بتکده تحویل می داد و خدمتگزاران هم تحویل می گرفتند. همچنین حیوانات قربانی خود را به بتکده می بردند و در آنجا قربانی می کردند و بالاخره خداوند متعال برای از بین بردن این گونه کارها و بازداشتن مردم از چنین اعمالی پیامبران را فرستادند.

شبهه یازدهم: اگر بگویی: گاهی اوقات افراد نذرکننده از نذرهای خود سود می برند یا زبانی از آنها برطرف می گردد.
جواب: بتان هم به همین صورت بودند. گهگاه کارهایی مهم تر انجام می دادند و حتی سخن می گفتند و از امور غیبی و

پنهان خبر می دادند . اگر این کار دلیل بر حقانیت قبر و قبرپرستان و صحت اعتقاد آنهاست ، پس باید گفت : دلیل بر حقانیت بت و بت پرستان و صحت اعتقاد آنها نیز ، می باشد . این عمل آنها ویران کننده ساختمان اسلام و تیشه به ریشه آن زدن است ، و از طرف دیگر ، پایه ی بت پرستی را محکم و استوار می گرداند . حقیقتاً باید گفت که ابلیس و یارانش (اعم از جنّ و انس) از عنایتی خاص و بس بزرگ برای گمراه کردن بندگان خدا برخوردارند . خداوند متعال چنان قدرتی در اختیار آنها قرار داده است که می توانند به درون انسان نفوذ کنند و در قلبش جای گیرند و با بیل های مکر ، حيله و وسوسه قلب انسان را زیر و رو کنند .

پس به همین ترتیب ، می توانند به درون بتان وارد شوند و با مردم سخن بگویند و کشش درونی آنها را متوجه خود نمایند . خداوند متعال به آنان اجازه داده است تا با لشکر سواره و پیاده خود بر انسان بتازند و در اموال آنها (با کسب حرام و مصرف آن برای امور حرام) و فرزندانشان (با فریب دادن) چنانکه در قرآن آمده است ، شریک شوند . در حدیث است : " هنگامی که خداوند درباره امری سخن می گوید ، شیطانها در آسمان به آن گوش فرامی دهند ، سپس آن را به کهان (پیشگویان) منتقل

می کنند و پیشگویان هم با افزودن صد گفتار دروغ به آن امر غیبی از آن خبر می دهند. " ^۱ . اینجاست که اهریمنان جن به سوی اهریمنان انس که همان خدمتگزاران قبرها هستند ، می شتابند و به آنها خبر می دهند که فلان ولی این کار و آن کار را کرده است . با چنین گفتاری آنها را به سوی قبر یا آرامگاه فلان ولی می کشانند یا آنها را از آن می ترسانند . می بینیم که پادشاهان و فرمانروایان کشور نیز ، وقت را غنیمت می شمردند و با افتخار افرادی را برای تصدی و تولیت زیارتگاهها و دریافت وجوهات نذر شده و غیر نذر شده به کار می گمارند . گهگاهی هم این کار به کمک افرادی عالم ، قاضی ، مفتی ، صوفی یا پیر طریقت که مردم نسبت به آنها بینش خوبی دارند ، انجام می دهند . در نهایت ، کار به نفع ابلیس تمام می شود و در خدعه و فریب خود موفق و چشمانش با این موفقیت خنک و روشن می گردد .

شبهه دوازدهم : اگر بگوییم : این کار جنبه عمومی دارد و در همه جا هست و همه کسانی که در مناطق تهامه و نجد

۱- در صحیح بخاری به روایت از حضرت عایشه - رضی الله عنها - آمده است که می گوید : از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - شنیدم که می فرمود : " إن الملائكة تنزل فی العنان - و هو السحاب - فتذکر الأمر قضی فی السماء فتسترقه الشیاطین السمع ، فتوحیه إلى الکهان ، فیکذبون معها مائه کذبه من عند أنفسهم " .

سکونت دارند ، یکپارچه بر این راه و روش هستند و از شرق زمین گرفته تا غرب آن و از یمن گرفته تا شام و از جنوب گرفته تا عدن ، هیچ شهری از شهرهای اسلامی نیست ، مگر اینکه در آن قبر یا زیارتگاهی یا زندگانی هستند که مردم به آنها گرایش پیدا کرده اند و بزرگ می پندارند ، برای آنها نذر می کنند ، نامشان را فریاد می زنند ، به آنها سوگند می خورند ، زیارتگاهشان را طواف و چراغانی می کنند ، با انداختن انواع گل‌های خوشبو آن را خوشبو و معطر می گردانند ، با پارچه های قیمتی آن را می پوشانند و از هر عملی که به گمان باطلشان عبادت باشد یا مفهوم و بوی عبادت بدهد - از جمله تعظیم ، خشوع و خضوع در مقابل آنها و نیازمند دانستن خود به آنها - دریغ نمی ورزند . بیشتر مساجد مسلمانان نزدیک قبر است یا قبر در آن است یا زیارتگاهی است که نمازگزاران برای ادای نماز به سوی آن می شتابند و در آنجا کارهایی را که گفتیم انجام می دهند . هیچ عاقلی این را نمی پذیرد که کار به این حد از زشتی برسد و علمای اسلامی که در همه جای دنیا حضور دارند و ردّ پایشان در گوشه و کنار گیتی باقی است ، آن را ببینند یا بشنوند و در مقابل آن ساکت و خاموش بمانند ؟

جواب : اگر تو عادل و عدالت خواهی و در خط نیاکان نیستی و می دانی که حق آنست که مبنی بر دلیل و برهان باشد نه آنچه نسلی بعد از نسل دیگر یا دسته ای بعد از دسته دیگر پذیرفتند ، پس بدان ، این گونه امور که این همه سر و صدا برای زدودن آن بلند شده است و برای از بین بردن آن می کوشیم ، از انسانهای نا آگاهی سرچشمه گرفته است که اسلامشان را بدون اینکه مبنی بر دلیل یا برهانی باشد با تقلید از پدران و نیاکانشان فراگرفته اند و با پیروی کورکورانه دنباله روی آنها بودند ؛ بدون اینکه میان خوب و بد و زشت و زیبا تفاوتی بگذارند.

شخص میان آنها متولد می شد و پرورش می یافت و می دید که مردم روستا و همشهریان و خویشاوندانش در همان سنین کودکی به او آموختند که نام فردی را که به او معتقدند ، بر زبان آورد . کودک هم می دید که آنها برای فلان زیارتگاه یا فلان ولی نذر می کنند و او را بزرگ می پندارند و در معیت خود، او را به زیارتگاه می برند و سر و صورت و بدنش را با خاک آن زیارتگاه یا قبر آن ولی ، خاک آلود می کنند و او را به طواف آن قبر وادار می نمایند . پس کودک هم بعد از مشاهده این همه تعظیم و احترام ، آن ولی یا زیارتگاه در قلبش عظمتی می یافت و عقیده همشهریان و خویشاوندانش را بهترین عقیده می پنداشت

و بر همین اعتقاد پرورش می یافت و بزرگ می شد تا به سن پیری می رسید و از دنیا می رفت و از احدی هم نمی شنید که بگوید : " این کار ، نادرست و ناپسند است " .

آری ، کسانی را می بینی که به نام عالم و دانشمند شهرت پیدا کرده اند و مدعی فضل و برتری بر دیگران هستند و در پست قضا ، فتوا ، تدریس ، فرمانداری ، فرمانروایی و حکومت انجام وظیفه می کنند ، همانند کسانی که بی سواد هستند ، قبر فلانی یا زیارتگاه فلان ولی را محترم می دانند و تولیت و تصدی آن را به عهده دارند و وجوهات نذری و غیر نذری را دریافت می کنند و گوشت قربانی های قبر و زیارتگاه را می خورند و مردم هم گمان می کنند که اسلام و قله دین ، همین است .

هر صاحب نظری که اندکی از قرآن و سنت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - و گفتار بزرگان دین آگاهی و اطلاع داشته باشد ، این را می داند که هیچ گاه سکوت عالم یا دانشمندی در مقابل کار زشت و ناپسند دلیل بر صحت و جایز بودن آن کار نیست .

برای مثال : همین مبالغی که امروزه به نام مالیات یا گمرک از افراد گرفته می شود ، از نظر شرعی حرام است ، اما در هر کشوری این مسئله را می بینید ؛ به طوری که مردم با آن مأوس شده اند و به گوش هیچ شنونده ای آشنا نیست که زشت یا حرام

باشد ، حتی در بهترین جای زمین ؛ یعنی ، مکه مکرمه ، " أمّ القری " ، از حاجیانی که برای فریضه حج می آیند ، مالیات می گیرند . در سرزمین حرام ، کارحرام انجام می دهند و ساکنان آن هم شاید از بهترین انسانها باشند ، اما علما و حکمرانان این سرزمین درباره این امر سکوت کرده و از هر گفتگو و انصرافی در این باره روی گردانیده اند . آیا سکوت آنها دلیل بر صحت این امرست ؟ کسی که از کمترین فکر و اندیشه ای برخوردار باشد ، این حرف را نمی زند .^۱

مثال دیگر : بعضی از فرمانروایان نادان و گمراه در همین سرزمین حرم که به اتفاق علمای اسلامی از برترین و بهترین مکانهای دنیا می باشد ، جایگاههای چهارگانه ای بوجود آورده اند که باعث تفرقه در عبادت مسلمانان شده است . خدا می داند که این کار چه مفاسدی دربردارد و چطور در عبادت مسلمانان شکاف ایجاد کرده و آنها را در دین و عبادت به صورت گروه گروه درآورده است . این خود یک نوع بدعت و نوآوری است که با آن چشمان ابلیس خنک می گردد و مسلمانان را به شکل مضحکی درمی آورد که دشمنان از دیدن آنها

۱- این کارها قبل از قیام امام محمد بن عبدالوقاب و حکومت آل سعود در آنجا انجام می شد ، اما بعد از قیام دولت آل سعود ، این مشکلات برای حجاج رفع شد .

می خندند . علما و دانشمندان از گوشه و کنار دنیا به این سرزمین می آیند ، آن را می بینند ، اما سکوت می کنند و چیزی نمی گویند ! آیا سکوت آنها دلیل بر صحت این کار است ؟ کسی که از بینش و دانش صحیح برخوردار باشد ، این حرف را نمی زند .

سکوت علما و دانشمندان در مقابل کارهایی که قبرپرستان انجام می دهند ، از همین نوع سکوت است .

شبهه سیزدهم : اگر بگوییم : آیا از این گفتار شما نتیجه می گیریم که امت اسلامی بر ضلالت و گمراهی اتفاق نظر دارند؟ زیرا آنها در مقابل زدودن بزرگ ترین جهالت و گمراهی سکوت کرده اند .

جواب : در حقیقت ، اجماع ، عبارت از هم رأی و هم نظر بودن مجتهدان امت اسلامی بر امری از امور دین بعد از عصر حضرت رسول - صلی الله علیه و سلم - است و فقهای مذاهب چهارگانه ، اجتهاد را بعد از ائمه چهارگانه امری غیر ممکن می دانند .^۱ گرچه این گفتار ، گفتاری بی اساس و باطل و سخن

۱- این رأی و گفتار ، آن طور که امام می گوید ، رأی همه فقهای مذاهب چهارگانه نیست، بلکه گفتار بعضی از علمای متأخر مذاهب است . امام سیوطی - رحمه الله - در رد آنها کتابی تحت عنوان "الرد علی من اخلد إلى الأرض و جهل ان الاجتهاد" ←

کسانی است که نسبت به حقایق و واقعیات دینی بی اطلاع هستند، اما با توجه به این گفتار، دیگر اجماعی بعد از ائمه مذاهب چهارگانه نیست ، پس سوالی پیش نمی آید و این بدعت و نوآوری و مبتلا شدن به قبر و قبرپرستی در عصر ائمه چهارگانه هم سابقه نداشت .

بر اساس تحقیق و بررسی که انجام داده ایم ، باید بگوییم که وقوع اجماع ، امری غیر ممکن است ؛ زیرا امروزه سرتا سر دنیا پر است از پیروان دین اسلام و در هر سرزمین و زیر هر ستاره ای ، مسلمانانی زندگی می کنند . دیگر اینکه محققان اسلامی حد و حصر ندارند و غیر قابل شمارش هستند و بر احدی ممکن نیست که حال همه آنها را بداند و همه آنها را بشناسد . پس اگر کسی بعد از انتشار و گسترش دین و زیاد شدن علما و دانشمندان اسلامی مدعی اجماع باشد ، چنانکه از گفتار محققان معلوم است ، ادعای او بی اساس و غیر صحیح می باشد .^۱

من كل عصر فرض " تألیف نمود و در این کتاب نص گفتار فقهای معروف مذاهب چهارگانه را خلاف آنچه امام صنعانی می گوید ، آورده است .
 ۱- امام - رحمه الله علیه - عصر خود را در نظر گرفته است ، اما امروزه که در حقیقت عصر ارتباطات است ، این امر به آسانی می تواند تحقق پیدا کند . (مترجم)

مثلاً : اگر آنها منکری را دیدند و آن را از بین نبردند و بر آن ساکت ماندند ، سکوت آنها دلیل بر جواز آن کار منکر نیست ؛ زیرا از روش و دستوری که برای از بین بردن منکر در شریعت اسلام آمده است ، معلوم می شود که روش از بین بردن منکر به سه گونه است :

در مرحله اول : از بین بردن منکر با دست انجام می گیرد . به این صورت که آن را به نیک تبدیل کند یا منکر را از بین ببرد .

در مرحله دوم : انکار منکر با زبان است . در صورت فقدان توانایی بر تغییر یا از بین بردن با دست ، آن را با زبانش از بین ببرد .

در مرحله سوم : انکار منکر با قلب است . اگر نتواند آن را با دست و زبانش تغییر دهد یا از بین ببرد ، باید با قلبش ناپسند و منفور بداند . به همین ترتیب ، اگر با یکی از این سه چیز ممکن نبود با دیگری که ممکن است ، تغییر دهد و از بین ببرد . برای بهتر روشن شدن مسئله، مثالی را ذکر می کنیم ، مثلاً : عالم یا دانشمندی ، مالیات گیرنده ای را می بیند که از مردم ستمدیده محلی مالیات می گیرد ولی نمی تواند آن را با دست و زبانش تغییر دهد و از بین ببرد ؛ زیرا کسانی که از فرمان الهی

نافرمانی می کنند ، آن عالم را به باد تمسخر می گیرند. در این صورت ، انکار منکر با دست یا زبان برای او مقدور نیست . در نتیجه ، روش سوم را پیش می گیرد که انکار با قلب است . اینجاست که قلباً از آن منکر بدش می آید و آن را کاری منفور و ناپسند می داند و این ، پایین ترین و کمترین درجه ایمان است ^۱ و بیننده ای که آن عالم و دانشمند را در برابر آن کار زشت ، ساکت می بیند ، باید چنین پندارد که از بین بردن آن منکر با دست و زبان برای آن عالم و دانشمند ممکن نیست ، اما قلباً آن را زشت و ناپسند می داند ؛ زیرا گمان نیک بردن به مسلمانان امری واجب است و توجیه و تفسیر نمودن کار آنها (در جهت صحیح) دست کم یک نوع تقویت ایمان در مسلمان است . بنابراین ، روندگان به ساحت حرم شریف و بینندگان آن جایگاهها که باعث تفرقه در دین و گسستن صف های نماز جمعه و جماعت مسلمانان از همدیگر شده است ^۲ ، جز اینکه آن

۱- اشاره به این فرموده حضرت است : " من رأى منكماً منكرًا فليغيره بيده ، فإن لم يستطع فبلسانه ، فإن لم يستطع فبقليه " و ذلك أضعف الإيمان " رواه أحمد و مسلم ، و أبو داود و الترمذی و النسائي و ابن ماجه .
 ۲- امام حکایت از عصر خود می کند ولی امروزه دیگر این گونه مسائل معنی ندارد و همگی از تمام فرقه های اسلامی در حرم شریف به یک امام اقتدا می کنند و نماز می خوانند . (مترجم)

را با قلبشان کاری ناپسند بدانند ، راه دیگری ندارند و همین طور کسانی که شاهد مالیات گیران و قبرپرستان هستند کار دیگری جز این از دستشان بر نمی آید .

اشکال کار اهل استدلال در استدلال های خود اینست که می گویند : فلان کار انجام شد و کسی هم آن را رد نکرد ، بنابراین، اجماع حاصل شد .

اشکال در اینست که آنها می گویند : " کسی آن را رد نکرد " . در حقیقت ، آنها به گمان و پندار سخن می گویند ؛ زیرا احتمال دارد بسیاری از مردم ، آن کار را با قلب خود زشت و ناپسند بدانند ، اما با دست و زبان نتوانند آن را تغییر دهند و از بین ببرند . چه بسا خود شما کارهای زشت و ناپسند را می بینید و قلباً هم آن را ناپسند و ناشایست می دانید ، اما برای از بین بردن آن کاری از دست و زبانتان بر نمی آید ، و فردی که شما را می بیند و نمی داند که در درون شما چه می گذرد، می گوید : آقای فلانی ، فلان کار زشت و منکر را دید و چیزی نگفت و در مقابل آن سکوت کرد . شاید گوینده از این سخنش دو هدف را در نظر داشته باشد : ۱- هدفش ، اصلاح و سازندگی است .

۲- می خواهد در مقابل آنچه مشاهده نموده است به خود یک نوع تسلی و آرامش خاطر بدهد . بنابراین ، انسان دانا هرگز با سکوت دیگران استدلال نمی کند .

اشکال دیگر استدلال آنها در اینست که می گویند : فلانی این کار را کرد و چون دیگران ساکت ماندند ، پس اجماع حاصل شد . (منظور از اجماع ، اجماع سکوتی است .)
این گفتار را از دو جنبه می توان بررسی کرد و از آن اشکال گرفت :

۱- گفتن این مطلب که " سکوت دیگران مهر تأیید نهادن بر کار دیگری است " . دانستیم که سکوت هرگز بر موافقت و پذیرش دلالت نمی کند .

۲- می گویند : چون ساکت ماندند ، پس اجماع حاصل شد . قبل از این ، ما در تعریف اجماع گفتیم که عبارت است از اتفاق مجتهدان اسلامی بر امری از امور دین بعد از عصر آن حضرت - صلی الله علیه و سلم - و این اتفاق نظر را اجماع گویند . پس فردی که ساکت است تا زمانی که موافقت یا مخالفت خود را با زبانش اظهار نکرده است ، نمی توان او را مخالف یا موافق دانست .

پادشاهی می گفت : عده ای نزد او نشسته بودند و یکی از خدمتگزارانش را می ستودند . میان آنها یکی ساکت بود و چیزی نمی گفت . به او گفتند : تو چرا چیزی نمی گویی ؟ آن مرد جواب داد و گفت : اگر من سخن بگویم با گفتار همه آنها مخالفت خواهم کرد . بنابراین ، هر سکوتی دلیل رضایت نیست . بنیانگذار همه این کارهای زشت و ناپسند کسانی بودند که شمشیر و سر نیزه در دست داشتند و جان و مال بندگان خدا در زیر زبان قلمشان قرار داشت و آبرو و حیثیت آنها در قلمرو گفتار و فرمان آنها بود . پس چگونه کسی می توانست برخیزد و از آرمانهای صحیح و خواسته های خود دفاع نماید .

همه یا بیشتر این گنبدها و زیارتگاههایی که بهترین و قوی ترین وسیله برای رسیدن به شرک و بی دینی و ویرانی اسلام است ، توسط پادشاهان ، حکمرانان ، فرمانروایان و فرمانداران بر قبر خویشاوندان خود یا قبر اشخاص عالم و محترم یا شیخ طریقت ساخته می شد و مردمی که آنها را می شناختند به نام زیارت مردگان و بدون اینکه به آنها متوسل شوند یا نامشان را ببرند ، آنان را زیارت می کردند و از خداوند برای آنها طلب مغفرت و آمرزش می نمودند . این نسل که از بین رفت ، نسلهای آینده زیارتگاههایی رامشاهده کردند که

گنبدها و قبه های محکم و سر به فلک کشیده ای بر روی آنها بر افراشته شده است و منور به نور چراغها و شمعها ، مفروش به فرشهای گران قیمت ، پوشیده شده به پرده های گوناگون و انواع گلهای رنگارنگ بودند و گمان می کردند که در آنها سودی یا رفع زبانی نهفته باشد . خدمتگزاران آن زیارتگاهها هم با ترفند و دروغهایی درباره مردگان نزد زائران می آمدند و به آنها می گفتند که فلان مرده ، این کار و آن کار را انجام داد ، به فلان سود و به فلان زیان رسانید و بالاخره با گفتارهای دروغ و اراجیف خود هر فکر نادرست و ناروایی را در سرشت پاک آن شخص زائر می کاشتند .

مطابق سخنان گهربار نبوی ، کسانی که قبر را چراغانی نموده اند و بر روی آن چیزی نوشته اند و بنایی برافراشته اند ، مورد لعن قرار می گیرند . فرمایشات آن حضرت صلی الله علیه وسلم در این باره فراوان و روشن است ؛ زیرا انجام این گونه کارها ممنوع و حرام است و دیگر اینکه آن را وسیله ای خواهند کرد برای رسیدن به فساد و گناهی بزرگ تر که شرک است .

مبحث سوم

از شبیه چهاردهم تا شانزدهم

شبیه چهاردهم : اگر بگویی : آیا این مرقد مطهر حضرت رسول - صلی الله علیه و سلم - نیست که گنبد بسیار بزرگی هم بالای آن ساخته شده و هزینه کلانی برای ساختن آن صرف شده است ؟

جواب : از گفتارتان معلوم می شود که گویا از حقیقت حال و واقعیت امر خیلی بی اطلاع هستید ، ساختن این گنبد نه به دستور آن حضرت بود ، نه به دستور اصحاب و یارانش ، نه یاران یارانش و نه کسی از دانشمندان و پیشوایان دینی و اسلامی .

ساختن گنبد بر مرقد مطهر آن بزرگوار به دستور پادشاه مصر " قالوون صالحی " مشهور به " ملک منصور " بود که آن را در سال ۶۷۸ هـ . ق بنا نهاد . چنانکه صاحب " تحقیق النصره

بتلخیص معالم دار الهجرة " ^۱ در کتاب خود آورده است که در حقیقت ، انجام این کار به زور حکمرانان بود و بر اساس دلیل و برهانی نبود . این آخرین مسئله از آن آفت فراگیر و گرایشات نفسانی است که همگی دچار آن شده بودند . علما و دانشمندان اسلامی هم با دیده ی اغماض به مسئولیتی که در مقابل آن کارهای زشت و منکر داشتند ، می نگریستند و همانند مردم بی سواد به آن گرویدند . از نظر آنها خوب ، بد و بد ، خوب و زشت ، زیبا و زیبا ، زشت جلوه می کند و احدی را هم نمی بینی که پند و اندرزی دهد و آنها را از این کار باز دارد .

شبهه پانزدهم : اگر بررسی که گاهی اوقات از اشخاصی که در ارتباط با بعضی از مردگان یا زندگان هستند ، کارهای غیر عادی و مافوق تصور سرمی زند ، که آن را " مجاذیب " می نامند . حکم این گونه کارها که قلوب را به خود جلب می کند، چیست ؟

جواب : این گونه افراد کسانی هستند که نام خداوند را در دهان خود می جویند ، سپس بر زبان می آورند و با این کار ، لفظ جلاله را از شکل عربی خود خارج می گردانند . در حقیقت،

۱- دانشمند علامه ، زین الدین ابوبکر بن حسین بن عمر ابن الفخر المراحی ، صاحب کتاب مذکور نامش ابوبکر و به قولی نامش عبدالله در سال ۸۱۶ هـ . ق وفات یافته است .

اینها سربازان لشکر ابلیس و بی خردترین موجوداتی هستند که شیطان لباس فریب بر تن آنها کرده است .

تنها زبان گشودن به نام باری تعالی با گفتن " الله الله " بدون اینکه در سیاق خبری واقع شده باشد ، نه کلام مفیدی است و نه توحید و یکتاپرستی می باشد . نوعی بازی کردن با آن اسم عظیم است که گاهی اوقات با جویدن آن ، از لفظ عربی خارج می گردد و بی معنی و مفهوم می شود ؛ مثلاً : اگر شخص بزرگوار و محترمی را " زید " بنامند ، سپس گروهی از مردم نزد او بیایند و " زید زید " بگویند ، یک نوع تمسخر و اهانت نمودن به آن شخص بزرگوارست ؛ به خصوص ، هنگامی که لفظ از حالت حقیقی خود خارج و به شکلی دیگر تلفظ شود و معنی و مفهوم دیگری بدهد .

دیگر اینکه اگر به قرآن کریم و سنت رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - بنگریم ، آیا در جایی از آن دو دیده می شود که نام خداوند به تنهایی یا به صورت تکراری آمده باشد ؟ هر جایی از قرآن و سنت که نام خداوند آمده است در سیاق ذکر ، یگانگی ، تنزیه و عبودیت خداوند عز و جل می باشد . این وردها و ادعیه حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - و یارانش خالی از این گونه نعره ها و سر و صداهای بی ادبانه عده ای است که از راه

خداوند تبارک و تعالی و رهنمودهای پیامبرش به دور هستند. گاهی اوقات هم می بینیم که به نام عظیم خداوند نام انسانهای مرده ای ، مانند ابن علوان ، احمد بن حسین ، عبدالقادر و عیدروس را اضافه می کنند . تنها کار به اینجا ختم نمی شود ، بلکه به جایی می رسد که در هنگام ترس از ظلم و ستم دیگران به قبر کسانی مانند علی رومان ، علی أحمَر و امثال ایشان پناه می برند ، اما خداوند تبارک و تعالی نام رسول گرامی صلی الله علیه وسلم ، یاران با وفایش و اهل عبا را از افتادن در دهان این گونه انسانهای نادان و گمراه که در حقیقت ، هر نوع نادانی ، شرک و کفر را در خود جمع کرده اند ، حفظ فرموده است .

شبهه شانزدهم : اگر بگویی که گاهی اوقات از این انسانهای دجال صفت - که نام " الله " را بر زبان می آورند و گفتارهای بیهوده و بی ارزشی هم به این نام عظیم می افزایند - کارهای غیر عادی و خارج از تصویری سرمی زند که گمان می کنیم ، کرامات باشد ، مانند فرو بردن آلات تیز در بدن خود ، دربر گرفتن مار و عقرب و اژدها ، دست کشیدن در آتش ، غلطیدن در آن و حتی خوردن آن .

جواب : همه اینها مکر و حيله های شیطانی است و اگر شما هم گمان کنید که این گونه کارها از کرامات مردگان یا از کار

نیک زندگان می باشد ، در اشتباه بزرگی هستید . هنگامی که فردی گمراه به نام مردگان یا زندگان فریاد می زند و آنها را در آفریدن ، ایجاد ، تدبیر و تصرف ، همتایان خدا می داند و شما هم می پندارید که این مردگان ، اولیای خدا هستند ، خود به خود این سوال پیش خواهد آمد که آیا کسی که ولی خداست ، راضی می شود که شخص فریب خورده ای او را شریک و همتای خداوند بداند ؟ اگر بگوییم : راضی می شود . پس بدان که تو در اشتباهی و با این پندارت آن مردگان را شریک و همتای خداوند قرار داده ای و آنها را از دایره اسلام خارج گردانیده ای - حاشا که آنها این گونه باشند و می پندارید که این ترفندهای فریبنده ، کرامات آن دروغگویان گمراه و مشرک است که از هر باطل و نادرستی پیروی کرده اند و در دریای رذیلت و پستی غوطه ور هستند . آن هم کسانی که حتی سرسجده برای خداوند فرود نمی آورند و او را به یکتایی هم نمی شناسند . اگر این گمان و پندارت باشد ، پس بدان که کرامات را برای انسانهای مشرک ، کافر و دیوانه اثبات کرده ای و با این کار خود ، حدود و مقررات اسلام و اساس دین مبین و شرع متین را منهدم و نابود می نمایی . هرگاه به نادرستی این دو چیز پی بردید ، خواهید دانست که همه اینها حيله های شیطانی و ترفندهای

ابلیسی است که به برادران گمراه خود می آموزد و با همکاری دو جانبه ، بندگان خدا را گمراه می نمایند .

در احادیث آمده است که شیطانهای جن به شکل مار و اژدها مجسم می شوند در وقوع این امر هیچ گونه شک و تردیدی نیست . مار و اژدهایی که در دست این گونه اشخاص دجال صفت مشاهده می شود ، در حقیقت ، شیطانی است که به آن شکل درآمده است . گاهی اوقات هم این گونه کارها از راه سحر و جادو انجام می شود که بر چند نوع است و فراگیری آن هم کار بسیار مشکلی نیست . مهمترین راه آن ، کفر ورزیدن به خداوند و اهانت نمودن به مقدساتی است که خداوند آنها را بزرگ و مقدس دانسته است ، مانند گذاشتن قرآن در مکانهای پست و کثیف ، مثل توالت و غیره . پس کسی که مکر و حيله انسانهای دجال صفت و فریبنده را جلوی چشم خود بزرگ می بیند تا جایی که آن را امری غیر عادی و مافوق تصور بشری می داند، با مشاهده آن فریب نخورد ؛ زیرا سحر ساحران که شکل چیزی را به شکلی دیگر تبدیل می کنند ، بسیار مؤثر واقع می شود .

ساحرانی که در خدمت فرعون بودند ، با سحر خود میدان را پر از مار و اژدها کردند ؛ به طوری که حضرت موسی - علیه

السلام - از مشاهده آنها ترسید . ﴿ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى ﴾^۱ و خداوند عمل آنها را سحری بس بزرگ توصیف فرمود .

ساحران با کمک سحر ، کارهای بزرگ تر از اینها هم انجام می دهند . ابن بطوطه و دیگران نقل می کنند که در سرزمین هند ، گروهی را مشاهده کردند که با لباسهای نرم و نازک در آتش بزرگی فرو می رفتند و بدون اینکه لباس آنها بسوزد یا چیزی از آتش به لباسشان برسد ، بیرون می آمدند .

ابن بطوطه در سفرنامه طولانی خود - که آن را به طور خلاصه بازگو می کنم - آورده است که نزد یکی از فرمانروایان هندوستان ، فردی را دیدم که دو پسر بچه را تکه تکه می کرد و هر تکه ای از آنها را به طور جداگانه به گوشه ای دور پرتاب می کرد تا کسی آن را نبیند . آن شخص فریاد کنان گریه می کرد . ناگهان حاضران دیدند که هر تکه ای از آن دو پسر بچه از گوشه ای می آید و با یکدیگر ترکیب می شود و به همدیگر پیوند می خورد تا اینکه هر کدام از آنها به حالت اول خود برگشتند و زنده شدند . من در سال ۱۱۳۶ هـ . ق ، در مکه

۱- طه / ۶۶ . (پس موسی در درون خود اندکی احساس ترس و هراس کرد .)

مکرمه از این داستان آگاه شدم. همچنین غلام " محمد بن اسعد " - رحمه الله علیه - ، مفتی احناف در مدینه منوره ، در حلقه درس برایمان می خواند .

ابوالفرج اصفهانی^۱ در کتاب خود "الأغانی" در داستانی که سندش از خود اوست ، آورده است که ساحری نزد " ولید بن عقبه " بود . این ساحر وارد شکم گاوی می شد و بیرون می آمد. روزی جندب - رضی الله عنه - او را دید که وارد شکم گاوی شد . پس به خانه آمد و شمشیرش را برداشت و به سوی او رفت . هنگامی که ساحر وارد شکم گاو شد ، شمشیرش را از غلاف بیرون کشید و با گفتن این عبارت : " أتاتون السحر و أنتم تبصرون " ، گاو را از وسط دو نیم کرد و ساحر هم همراه گاو دو نیم شد . مردم از دیدن این حادثه وحشت زده شدند . ولید که فرمانروای وقت بود ، جندب را گرفت و به زندان انداخت و در این باره به حضرت عثمان - رضی الله عنه - که خلیفه وقت بود ، نامه نوشت . در آن زمان ، نگاهیان زندان مردی نصرانی بود و وقتی جندب را شبها در طاعت و عبادت، و روزها روزه دار می دید ، گفت : سوگند به خدا ! مردمی که او بدترین آنها باشد ،

۱- نامش ، علی بن حسین اصفهانی اموی است که دارای تألیفات فراوانی می باشد ؛ از جمله تألیفات او کتاب "الأغانی" است (میزان الاعتدال ذهبی) .

بدان که این مردم ، مردمی راستگو هستند . در این زمان، زندان رابه کسی دیگر سپرد و رهسپار کوفه شد . هنگامی که وارد شهر کوفه گردید ، پرسید : بهترین کسی که در این شهر است ، کیست ؟ گفتند : بهترین ما " اشعث بن قیس " است . نزد قیس رفت و مهمان او شد . دید که قیس شب می خوابد و روز هم غذایش را می طلبد (یعنی ، روزه نیست) . او را رها کرد . باز از بهترین فرد شهر پرسید . گفتند : " جریر بن عبدالله " است . دید او هم شب می خوابد و روز غذایش را می طلبد . در این هنگام ، رو به قبله کرد و گفت : پروردگار من ، پروردگار جندب است ، و دین من ، دین جندب . پس مسلمان شد .

بیهقی^۱ در کتاب معروف خود " سنن الکبری " داستان را با سند خود تا اسود به گونه ای دیگر آورده است . او می گوید : " ولید بن عقبه " در عراق بود . روزی ، ساحری پیش روی او بازی می کرد . فردی را می گرفت و سرش را از تنش جدا می کرد . سپس بر او فریاد می زد و فرد سر بریده گریه کنان

۱- دانشمند فاضل ، زاهد و متقی حافظ ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی صاحب کتاب معروف " سنن الکبری " است . او دارای تألیفات فراوانی است که تقریباً به هزار جزء می رسد ، تا امروز با علم و دانش خود شرق و غرب دنیا را روشن نموده است و همه مرهون خدمات او هستند . امام بیهقی در روز دهم جمادی الاولی ، سال ۴۵۸ هـ . ق در شهر نیشاپور درگذشت . رحمه الله علیه رحمه واسعه .

برمی خواست . ساحر هم سرش را به او برمی گرداند . مردم با دیدن این صحنه با تعجب می گفتند : سبحان الله ! مرده را زنده می کند .

مرد نیکوکاری که از مهاجران بود در آنجا حضور داشت و دید که ساحر چنین کاری می کند . روز بعد ، شمشیرش را برداشت و به طرف او شتافت . وقتی ساحر وارد صحنه بازی شد ، مرد مهاجر شمشیرش را بلند کرد و ضربه ای بر گردن آن ساحر زد و او را از پای درآورد و گفت : اگر راست می گوید که مرده را زنده می کند ، بگذار خودش را زنده کند . در این زمان ، ولید به شخصی به نام دنیا که نگهبان زندان بود ، دستور داد تا آن مرد مهاجر را به زندان بیندازد .

شگفت آورتر از این داستان ، داستان طولانی دیگری است که بیهقی به اسناد خود آورده است و این گونه تعریف می کند که زنی ، علم سحر را از دو فرشته ای که در سرزمین بابل بودند و " هاروت و ماروت " نام داشتند ، فراگرفته بود . آن زن ساحر، دانه گندم را بر روی زمین پرت می کرد و به آن می گفت : جوانه بزن . گندم جوانه می زد . دوباره می گفت : سبز شو . سبز می شد . سپس می گفت : خشک شو . خشک می شد . بعد از خشک شدن می گفت : آرد شو . آرد می شد .

سپس می گفت : نان شو . به نان تبدیل می شد . خلاصه ، هر چیزی که می خواست بشود ، می شد .

بله ، حيله های شیطانی آن قدر زیاد است که قابل حصر و شمارش نیست . کافی است که به داستان دجال و آنچه می آورد و انجام می دهد ، اکتفا کنیم .

در تمام کارها ، معیار اندازه گیری تنها پیروی و عدم پیروی نمودن از کتاب خدا و سنت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - است .

گفتار ما در اینجا به پایان می رسد .

(والله الحمد اولاً و اخرأ و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم)

پایان ترجمه چهارشنبه : ۳ / شعبان / ۱۴۱۸

موافق با : ۴ / ۱۲ / ۱۹۹۷

فهرست آیات

٢٨	أَجْنَتْنَا لِنُعْبَدَ اللَّهَ وَحْدَهُ ...
٢٤	أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا ...
٣١	اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ...
١٨	أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذَ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...
١٨ - ٢٢	أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ ...
١٨ - ١٧	أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...
١٥ - ٣١ - ٥٥	أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ...
١٥	أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا ...
٥٣	إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ ...
٢٣	إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ...
٧٤	إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ...

٢٢ إني أخافُ اللهَ ربَّ العالمينَ ...
٣٣ إياكَ نَعْبُدُ
٣٠ أينَ شركاؤُكمُ الذينَ كنتمُ تزعمونَ ...

ت

٣٩ تاللهِ إنَّ كُنَّا لفي ضلالٍ مبينٍ ...

ر

٢٢ ربِّ بما أعويتني ...
٢٢ ربِّ فأنظرنني ...
٤١ ربَّنَا اغفرْ لنا ولإخواننا ...

ف

٥٨ فاستغاثه الذي من شيعته على الذي ...

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةَ مُوسَى ... ٩٦
فَيَايَا فَاعْبُدُون ٣٣
فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ ٥٤
فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ... ٢٩
فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا ... ٤٠

ق

قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونَ ... ٣٠
قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا ... ٩
قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ... ٢١
قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ.. ٢١

ل

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ١٤ - ٣٢ - ٤٤ - ٤٥ - ٤٧

لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ ... ٢٢

م

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ ...

و

وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ ...

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ ...

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ...

وَأَيَّاءَ فَاتُّفُونَ

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ ...

وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ...

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ ...

وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ...

وَلَنْ يَسْأَلَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ...

- وَلَنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ ... ٢٠
وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا ... ١٧
وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ ... ٥٥
وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ... ٣٩
وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ ... ٦٠ - ٦٣
وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ ... ١٨

هـ

- هَذَا خَلَقَ اللَّهُ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ... ١٨
هَلْ مِنْ خَالِقِ غَيْرِ اللَّهِ ... ١٧ - ١٨

ى

- يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ ... ٤٤
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ ... ٦٩
يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ١٥
يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ... ٥٣

فهرست احاديث

٦٥	أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا...
٣٥	انا أغنى الشركاء عن الشرك ...
٧٣	انّ النذر لا يأتي بخير ...
٦٠	لا تنسنا يا اخی من دعائك ...
٧٠	لئن أدركتهم لا قتلنهم قتل عاد ...
٢٩	لبيك لا شريك لك ، الا شريك هو لك ...
٦٦	لم قتلته بعد ما ...
٧١	من تشبهه بقوم فهو منهم .
٨٥	من رأى منكم منكراً فليغيره بيده ...
٦٥	من كان حالفاً فليحلف بالله أو ليصمت ...

فهرست احادیث فارسی

- أم سلیم - رضی الله تعالی عنها - از حضرت رسول - صلی الله علیه و سلم - می خواهد که برای خدمتگزار ...
۶۱
چنانچه کسی خود را به شکل ...
۷۱
گروهی از مردم در آینده می آیند و شراب ...
۴۳
هنگامی که حوآء باردار می شد ...
۴۰
هنگامی که خداوند دربارہ امری سخن می گوید ...
۷۶

